

یوئل سی. موسز^۲

برنامه اصلاحات سیاسی که پوتین از مارس سال ۲۰۰۰ به اجرا درآورده است به دلیل افزایش کنترلی که دولت بر دستگاه‌های اداری محلی اعمال می‌کند ترمس بازگشت مجدد نوعی اقتدارگرایی توسط کسی را تداعی می‌کند که همچنان به تحسین از نظم و ثبات حاکم بر شوروی سابق ادامه می‌دهد. توجه اولیه‌ای که پوتین برای دست زدن به این اصلاحات می‌آورد این است که برای پیشبرد روند توسعه حقوق مدنی و افزایش آزادی‌های اجتماعی لازم است یک «دولت کارآمد» و «فضای قانونی متحدالشکلی» در کشور ایجاد شود. مشکلی هم که فکر می‌شود باید بر آن غلبه کرد تعداد زیاد دستگاه‌های اداری غیردموکراتیک است که از ۱۹۹۱ به این طرف در کشور بجای مانده‌اند. بحثی که این مقاله دارد آن است که اساساً تصویری که زیربنای فکری اصلاحات پوتین را تشکیل می‌دهد غلط است. اصلاحات پوتین گرایش‌های دموکراتیک ناشی از کثرت‌گرایی و رقابت بین دستگاه‌های سیاسی محلی را نادیده گرفته است. درست است که رقابت و تکثر بیشتر حاصل فروپاشی سیاسی است که به دنبال تغییرات ساختاری در اقتصاد کشور در سال ۱۹۹۱ وقوع یافت اما در بعضی مناطق گرایش‌های دموکراتیک ماحصل محیط رقابت باز و نسبتاً عادلانه‌ای است که میدان فعالیت جدیدی را برای نخبگان سیاسی یا محلی برای تصاحب پست‌های انتخابی و ارائه راهکارهای سیاسی فراهم آورده است. گرایش‌های دموکراتیک بخصوص در انتخابات فرمانداران سه منطقه (انتخابات سال ۲۰۰۰) کالینینگراد، پرم، و ولگاگراد مشهود است.

پوتینیسم و سیاست محلی در روسیه^(۱)

اصلاحات پوتین در دفاع از خود، تقریباً همه دولتهای محلی خارج از مسکو را دولتهای فاسد و دیکتاتوری می‌بیند که تحت سلطه انحصاری نخبگان صاحب ثروت و قدرت متشکل از شخصیت‌های پرنفوذ و مافیای جنایتکار به ریاست یک مدیر اجرایی

1. Joel C. Moses, Political - Economic Elites and Russian Regional Elections 1999 - 2000: Democratic Tendencies in Kaliningrad, Perm and Volgograd.

۲. این مقاله مندرج در فصلنامه مطالعات اروپا - آسیا، شماره ۶، سال ۲۰۰۲، توسط آقای شهرام ترابی از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

محلی پرنفوذ قرار دارند.^(۲) در بهترین حالت قابل تصور، دستگاه‌های سیاسی بیرون از مسکو را تنها می‌توان دموکراسی‌هایی از نوع واگذارنده^۱ دانست - دموکراسی‌هایی که افراد حق و اختیار خود را به عده‌ای دیگر واگذار کرده‌اند و در بدترین شکل آن، بیشتر این‌ها دستگاه‌ها یا رژیم‌های پدرسالارانه و قیم‌مابانه‌ای همانند رئیس‌جمهور کیرسان ایلومژنیف^۲ در کالمیکیا^۳، یا فرماندار دیمتری ایاتسکف^۴ در ساراتف^۵ هستند.^(۳) تنها نقشی که انتخابات فرمانداران، شهرداران و نمایندگان شهرها و مجالس قانونگزاری محلی در فدراسیون ایفا می‌کند مشروعیت بخشیدن به اقتدار غیررسمی است که در دست نخبگان غیرمنتخب قرار دارد. نخبگان قدرت با برخورداری از این مقبولیت و مشروعیت ظاهری در واقع همان‌گونه که مایلند به دلخواه خود حکومت می‌کنند و به شیوه غیرمسئولانه‌ای که داشته‌اند ادامه می‌دهند.

یکی از کسانی را که می‌توان به واسطه این بی‌تفاوت‌انگاری مقامات محلی مورد سرزنش قرار داد یلتسین رئیس‌جمهور پیشین است.^(۴) یلتسین اگر در بی‌نظمی شکل گرفته شریک اینان نباشد با آنان همراه بود. وی از طریق امضای معاهداتی با جمهوری‌ها و مناطق مختلف و اعطای امتیازات اقتصادی خاص به دلخواه خود، یا مساعدت‌ها و بذل و بخشش‌های خاص نسبت به آنان، خواسته یا ناخواسته به ایجاد جو سیاسی‌ای کمک کرده است که در آن مدیران اجرایی در سراسر روسیه تشویق شده‌اند هر مقدار که ممکن است بیشتر برای خود خودمختاری و آزادی عمل دست و پا کنند و چنان حکم برانند که انگار نه انگار نسبت به هر نوع قواعد رفتار دموکراتیک و رفتاری عادلانه متعهد هستند. زمانی که یلتسین در ۳۱ دسامبر ۱۹۹۹ استعفاداد حدود ۴۶ معاهده جداگانه وجود داشت که وی به‌عنوان رئیس دولت فدرال با رؤسا و مقامات محلی امضا کرده بود.^(۵)

تصمیم یلتسین به امضای معاهده و اعطای امتیاز مشخصی به یک منطقه، از نظر

1. Delegative Democracy

2. Kirsan Ilyumzhinov

3. Kalmykia

4. Dmitrii Ayatskov

5. Saratov

سیاسی صرفاً بر مبنای ملاحظات شخصی خود او و اولویت‌های متفاوتی که در زمان‌های مختلف در فاصله زمانی ۹۸-۱۹۹۴ مسایل گوناگون برای او داشتند صورت می‌گرفت. به این ترتیب بسته به این که معاهدات چه زمانی و با چه کسی امضا شده باشد و در آن زمان یلتسین به چه میزان به حمایت و پشتیبانی او نیازمند باشد ماهیت آنها فرق می‌کرد. در ۱۹۹۹، میزان مالیاتی که این افراد می‌باید به دولت فدرال بپردازند از وجوهی که به یکدیگر می‌پرداختند کمتر بود و شماری از آنها براساس نوعی ترتیبات غیررسمی و یا صرفاً تعهد شفاهی که یلتسین داده بود وجوه و کمک‌های معتنا بهی از دولت مرکزی دریافت می‌داشتند. بعد از ۱۹۹۵ به این طرف که انتصاب فرمانداران بیشتر ماهیت انتخابی به خود گرفت هر نوع اهرم سیاسی که یلتسین می‌توانست در دست داشته باشد و با آن اقدام به برقراری رویه یکسانی در مورد همه بنماید به کلی تضعیف شد. رؤسای اجرایی و مجالس تحت امر آنها کماکان نسبت به رعایت هر نوع اصول دموکراتیک که در قانون اساسی روسیه و یا قوانین ملی وضع شده بود بی‌توجه و بی‌تفاوت بودند. یلتسین، اولین کسی بود که اصل مساوات و برابری را که در قانون اساسی ۱۹۹۳ روسیه پیش‌بینی شده بود و رویه کسان را نسبت به هر ۸۹ واحد تابع فدراسیون منظور می‌داشت با انتخاب و گلچین کردن چندتایی از مقامات محلی و ارجحیت دادن به آنها نسبت به دیگران نقض کرد. تلاش آشکار برای وارد نمودن بعضی رؤسای دولت‌های محلی به گروه خود تنها تأثیری که داشت این بود که روابط با فدراسیون را سیاست زده کرد و کمترین تعهدی را هم که اگر دستگاه‌های سیاسی محلی و خودمختار در متابعت از قانون اساسی داشتند تضعیف ساخت. این بیش از همه به ضرر اقلیت‌های قومی بود. سیاست زده کردن کیفیت روابط میان دولت فدرال با دولت‌های محلی توسط یلتسین تنها اثری که داشت این بود که موجب می‌شد در رهبران انتخابی این باور تقویت و تأیید شود که شرط دوام و بقای آنها رابطه آنها با نخبگان صاحب قدرت و نه داشتن تعهد و وفاداری نسبت به مردم و شهروندان است.

در چنین جو سیاست‌زده‌ای، روسیه در زمان استعفای یلتسین به یک کنفدراسیون دوفاکتوی - عملاً نه قانوناً - فئودال سیاسی مبدل شده بود. تحکیم وضعیت دستگاه‌های سیاسی

غیردموکراتیک نظیر حکومت محلی ایلو مزنیف و ایاتاسکف ماحصل طبیعی یلتسینیسیم در روسیه بود. بنابراین، تلاش در جهت برقراری وحدت فدرالی منسجم‌تر و کنترل بر فدراسیون‌های تابع در چارچوب اصلاحات پیشنهادی پوتین با توجه به شرایطی که دولت‌های محلی در دهه گذشته شکل گرفته بودند قابل دفاع بود. یک دولت فدرال با مرکزیت قوی در زمان پوتین با دموکراتیزه کردن روسیه مترادف و هم‌معنا تلقی شد.

کسانی که به دلیل گرایشات غیردموکراتیک رایج در خارج از مسکو از برنامه اصلاحات پوتین طرفداری می‌کنند اذعان دارند که در مبارزات انتخاباتی محلی برای تصدی پست‌های دولتی در چند منطقه شاهد اوضاع بدتری از قبل هستند. دوره‌ای که فاصله زمانی ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ را دربر می‌گیرد شامل شماری انتخابات در سطح ملی و محلی بود. این دوره نه تنها با انتخاب نمایندگان همه مناطق برای مجلس دوما در دسامبر ۱۹۹۹ و انتخاب رئیس جمهور روسیه در مارس سال ۲۰۰۰ همزمان بود، مهمتر از آن دوره ورود به مرحله جدیدی از تکامل رژیم سیاسی تازه شکل گرفته در آن کشور بود که دومین دوره ریاست جمهوری در روسیه را رقم می‌زد. دوره اول در ۱۹۹۳ پایان یافته بود. دوره زمانی ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷ با دو دوره انتخابات فرمانداران در مناطق مختلف که دور اول این انتخابات در ۱۹۹۴ بود همزمان شد، این دوره همین‌طور همزمان با انتخابات دور دوم یا سوم مجالس قانونگزاری محلی و اعضای شوراهای شهر و فرمانداران بود که برای بار نخست از طریق برگزاری انتخابات در سال‌های ۹۵-۱۹۹۴ این پست‌ها را به دست آورده بودند.

اتهام زدن‌های متقابل برای تصاحب این پست‌ها در تمامی انتخابات محلی، که در رسانه‌های محلی و ملی بازتاب داشت، الگوی تقریباً متداولی از نوعی مبارزه انتخاباتی را توسط اکثر نامزدها عرضه می‌داشت. قاعده‌ای که از سوی نامزد این پست‌ها در انتخابات روسیه باب شده بود این بود که انگار توسل به هر وسیله‌ای برای شکست رقیب جایز است. مبارزه انتخاباتی چیزی شبیه جنگ چریکی شده بود که در آن هیچ قاعده‌ای جز بردن حاکم نبود. نامزدها از طریق دوستانشان در رسانه‌ها، داستان‌های دروغینی راجع به ساخت و پاخت‌های رقیبان مطرح

می‌کردند یا حتی برخی از آنها روزنامه‌های ساختگی و دروغینی منتشر می‌ساختند که سر تیتیر آنها مطالبی در جهت بی‌اعتبارسازی رقبا بود. مشاوران حرفه‌ای با مبالغ‌گزارف به استخدام درمی‌آمدند که مبارزه‌ای را با استفاده از تمامی حيله‌های کثیفی که ممکن بود به راه بیندازند و تبلیغات منفی علیه رقیبانشان نمایند. اتهامات حاکی از تبانی و رشوه‌دهی به اعضا و قضات کمیسیون‌های انتخابات محلی همه‌جاگیر بود. خرج‌ها و پرداخت‌های غیرقانونی به نامزدها در انتخابات توسط صاحبان ثروت و نفوذ محلی یا رؤسای مافیای جنایتکار به‌طور کلی متداول بود. به روزنامه‌نگاران رشوه داده می‌شد که برله یا علیه نامزدهای موافق یا مخالف مطالبی نوشته و انتشار دهند. رأی‌دهندگان با وعده کالاهای مصرفی ارزان که مقدیری از آن در روز انتخابات در محل به طرفداران فروخته می‌شد اغوا می‌شدند و مأمورین انتخاباتی کتک می‌خوردند و آگهی‌های انتخاباتی رقیبان پاره و نابود می‌شد.

برخی نیرنگ‌ها و توطئه‌ها توسط کسانی که در مسند قدرت بودند یا مخالفین آنها برای شکل دادن به انتخابات مطابق میل خود چنان رایج و متداول بود و مستمرأ به کار گرفته می‌شد که اصطلاحات خاصی را برای آنها ایجاد کرده و در فدراسیون متداول ساخته بود. شایع‌ترین این برچسب‌ها در رسانه‌های روسیه چهار شکل داشتند (اورل - بلگورود - کورسک - بریانسک).^۱ درگزینهٔ بلگورود که از نام فرماندار اگور ساوچنکو^۲ منطقه بلگورود گرفته شده این شیوه را نخست برای تضمین انتخاب مجدد خود در انتخابات ۱۹۹۹ به کار گرفت. مدیران اجرایی از طریق معامله با مجالس قانونگزاری ترتیبی می‌دهند که پیش از پایان دوره چهار ساله تاریخی برای برگزاری انتخابات ظرف دو ماه تعیین شود و حد نصاب لازم برای توفیق در انتخابات هم از اکثریت مطلق به اکثریت نسبی مبدل شود.^(۶) نظر به این که تحت این شرایط، انتخابات می‌باید ظرف دو ماه برگزار شود مسئولی که شاغل است نظیر ساوچنکو از موقعیت به مراتب بهتری برای انتخاب مجدد برخوردار است. در فرصت کوتاهی که توسط کمیسیون انتخاباتی تعیین شده است نامزدهای مخالف قادر به جمع‌آوری تعداد امضای لازم برای حمایت از نامزدی خود، برپا

1. Orel, Belgorod, Kursk, Bryansk

2. Igor Savchenko

داشتن تشکیلات برای مبارزه انتخاباتی، جمع‌آوری کمک‌های مالی انتخابات و یا به راه انداختن رقابت و مبارزه جدی با مقام مسئول نیستند.

مقام مسئول شاغل نظیر ساوچنکو در این شرایط تقریباً به برد مجدد خود مطمئن است. او از امکانات تبلیغاتی رایگان برخوردار است و کافی است که به عنوان فرماندار از جایی دیدار و گفتگو داشته باشد. نمایندگان مجلس قانونگزاری از او حمایت‌های سیاسی می‌کنند و از بابت تمدید دوره تصدی او و منافع جانبی که می‌برد پاداش‌های متقابل دریافت می‌دارند و پول برای مبارزه انتخابات از همان اول شروع انتخابات مهیاست. این پول را سرمایه‌داران و صاحبکارانی که مدت‌های مدید طرف قرارداد و معامله با فرماندار بوده‌اند برای او تأمین می‌کنند. او تشکیلاتی دارد که در مبارزه او را در موقعیت به مراتب بهتری نسبت به رقیبانش قرار می‌دهد، در واقع همه کارمندان دستگاه او مجبورند برای انتخابات او فعالیت کنند و تمام امکانات اداری دولتی به این منظور مورد استفاده قرار می‌گیرد. از آنجاکه او باید تنها تعداد آرای بیشتری نسبت به رقیبانش داشته باشد و اکثریت مطلق را لازم ندارد که احیاناً انتخابات به دور دوم کشیده شود - و از آنجاکه هیچ‌یک از رقیبان فرصت کافی نخواهند داشت که خود را به مردم بشناسانند - مقام مسئول صرفاً به دلیل شناخت بیشتری که مردم با نام او دارند خیلی راحت می‌تواند به آرای بیشتر دست یابد.

نوعی که به گزینه کورسک^۱ معروف است از تصمیم کمیسیون انتخابات محلی کورسک در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۰ یعنی یک روز قبل از رأی‌گیری اخذ شده است که براساس این تصمیم نام فرماندار الکساندر روتسکوی را از فهرست انتخابات حذف کرد.^(۷) الگوی عمل کورسک - که در سپتامبر ۲۰۰۱ در روستف تکرار شد - از یک سناریوی نسبتاً دقیق و مشخصی پیروی می‌کند. برابر مقررات، نامزدها از بدو شروع مبارزه انتخاباتی می‌توانند شکایاتی را در مورد نقض حقوقشان مطرح ساخته، پرونده تشکیل داده و رسیدگی به آن را از کمیسیون انتخابات و دادگاه خواستار گردند. هدف از حذف نام نامزدی از فهرست نامزدها یک روز قبل از شروع انتخابات آن است که

1. Kursk alternative

آن نامزد فرصتی برای طرح شکایت و ارائه درخواست رسیدگی نداشته باشد و تا زمانی که بخواهد این کارها را بکند انتخابات به پایان رسیده و نتایج آن مورد تأیید کمیسیون قرار گرفته باشد. گزینه بریانسک به دلیل تعداد نامزدهای زیادی که - با اسامی تقریباً مشابه - معرفی می‌شدند با ابتکارات عدیده‌ای که در انتخابات نوامبر ۲۰۰۰ به کار بسته شد تا یوری لودکین^۱ مجدداً به فرمانداری بریانسک انتخاب شود شکل مضحک به خود گرفت.^(۸) در این شکل کار، یک نامزد انتخاباتی ثبت نام را که هم اسم رقیب او هستند تشویق می‌کند به عنوان نامزد در انتخابات ثبت نام کنند تا به این ترتیب رأی دهندگان سردرگم گشته و آرای خود را برای این اسامی به طور مضاعف به صندوق بیاندازند. در بریانسک یکی از کاندیداهای فرمانداری حتی راننده‌ای را که برای او کار می‌کرد و اسم او ولادیمیر بوریسویچ پوتین^۲ بود تشویق کرد یک نهضت حمایت انتخاباتی به راه اندازد و اوراق تشویق به انتخابات را به حمایت از او با نام خود منتشر سازد تا مردم تصور کنند که ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه طرفدار فرمانداری اوست. گزینه اورل که نخستین بار توسط فرماندار اورل در اکتبر ۱۹۹۷ به کار بسته شد بر این اساس قرار دارد که مقام مسئول شاغل رقبای عمده را به زور و تهدید از شرکت در انتخابات باز می‌دارد و بعد یک یا چند فرد تازه کار ناوارد را وامی‌دارد که خود را نامزد کنند تا حداقل شرط وجود چند نفر نامزد برای رقابت در انتخابات تأمین شده باشد و بعد در انتخابات به راحتی برنده شود.^(۹) در چنین شرایطی تنها امکانی که برای رقیبان واقعی می‌ماند دعوت به تحریم انتخابات یا انداختن رأی سفید به معنی مخالف با همه کاندیدها در صندوق است به طوری که تعداد شرکت کنندگان را از حداقل قانونی لازم برای شرکت در انتخابات کمتر بسازد و به این ترتیب کل انتخابات باطل اعلام شود.

یک گونه خاصی از این نوع عملکردها که ترکیبی از سبک بلگورود و اورل و در عین حال اجازه استفاده از شرایط کورسک را نمی‌دهد گزینه کمروو^۳ نام گرفته است که توسط فرماندار

1. Yurii Lodkin

2. Vladimir Borisovich Putin

3. Kemerovo Alternative

شاغل امان تولیف^۱ در کمرو و در ژانویه و مارس ۲۰۰۱ ابداع و به کار بسته شد. او در ۲۵ ژانویه ۲۰۰۱ استعفا داد، بنابراین کاری کرد که انتخابات فرمانداری اجباراً یک ماه زودتر از موعد مقرر در آوریل برگزار شود. به عنوان این که او در دو ماه آخر فرماندار نبود وی توانست خود را از هر اتهامی مبنی بر استفاده ناعادلانه از اموال دولتی برای پیروزی در انتخابات مبرا ساخته و انتخابات ۲۳ آوریل را با اکثریت ۹۴٪ در مقابل دو نامزد دیگری که برای این پست وجود داشت برنده شود.^(۱۰)

با توجه به فرایند سراسر تقلب انتخابات و موارد بیشمار دستگاه‌های فاسد خودمختار سیاسی در روسیه، اصلاحات پوتین به عنوان ابزاری برای تغییر ساختار اداری و قانونگزاری کاری کاملاً موجه، منطقی، و لازم به نظر می‌رسد. پوتین خود بکرات از زمان شروع به کارش در سال ۲۰۰۰ تاکنون دم از ایده‌آلهای عالی زده و ضمن تأکید مجدد بر تعهدش در جهت تداوم روند دموکراتیزه کردن روسیه به دفاع از اصلاحات در مقابل منتقدان داخلی و غربی برآمده است.^(۱۱) بنابه اظهارات پوتین بسیاری از افراد روسیه در ظرف دهه گذشته در شرایطی قرار گرفته‌اند که احساس می‌کنند به عوض تبدیل شدن به شهروندان یک کشور متحد وضعیت رعیت یک حکومت محلی را پیدا کرده‌اند.^(۱۲)

هدف و مقصودی که برای یک دولت فدرال قوی بیان می‌شود این است که آزادی‌های مدنی و انتخاباتی عادلانه را مورد حمایت قرار دهد. از همه واحدهای تابع دولت فدرال در سال ۲۰۰۱ خواسته شد تمام قوانینی را که مخالف قانون اساسی و وضعیت فدرالی حکومت است ملغی سازند. در این تاریخ به اختیار رؤسای واحدهای محلی برای ابطال حکم پلیس فدرال یا قاضی فدرال خاتمه داده شد. قانون انتخابات ملی متحدالشکلی برای واحدهای روسیه وضع شد که براساس آن تعدادی از اعضای کمیسیون‌های انتخاباتی مستقیماً توسط کمیسیون فدرال مرکزی در مسکو تعیین می‌شوند و در مقابل آن مسئول خواهند بود.

دستگاه‌های اداری خودمختار قرار است که از میان برداشته شوند و کثرت‌گرایی سیاسی

شکوفاشود، نمایندگان تام‌الاختیار رئیس‌جمهور روسیه از سال ۲۰۰۰ به این طرف بر انتخابات هفت ناحیه بزرگ^۱ نظارت کامل دارند، رؤسا و فرمانداران فدراسیون دیگر نمی‌توانند راه اصلاحات دموکراتیک را سد کنند، و به رئیس‌جمهور روسیه اختیار داده شده تا بر اساس حکم دادگاه هر فرماندار منتخبی را که به نقض قانون اساسی محکوم شود از کار برکنار نماید. خودمختاری مجالس محلی به عنوان تشکیلات سیاسی کنترل‌کننده اعمال فرمانداران با وضع قوانین جدیدی که امکان پیدا شدن احزاب سیاسی به معنی واقعی ملی و حذف «احزاب قدرت» برپا داشته شده توسط مافیای قدرت را خواهد داد تقویت خواهد شد. اصلاحات پوتین به پیدایش احزاب ملی واقعی کمک خواهد کرد، احزابی که باید حداقل تعداد معینی عضو داشته باشند و نصف نمایندگان منتخب محلی می‌باید از بین فهرست کاندیداهای احزاب مختلف باشند. (۱۳)

پلورالیسم و تنوع در مناطق روسیه

به‌رغم اصرار پوتین مبنی بر این که قصد او از اصلاحات صرفاً اعتلای دموکراسی، قانون‌گرایی، و آزادی‌های مدنی برای همه اتباع روسیه است، یک نگرانی واقعی این است که آیا راه‌حلی که او ارائه می‌دهد بیش از آنکه کمکی به هدف او باشد نابودکننده آن چیزی نخواهد بود که وی به دنبال آن است. اصلاحات پوتین فرض را بر این می‌گیرد که تقریباً تمامی دستگاه‌های سیاسی منطقه‌ای غیردموکراتیک هستند. با چنین تصویری، اصلاحات پوتین نمی‌تواند پلورالیسم و رقابت در مناطق روسیه را با مفهوم غامضی که دارند به خوبی درک نماید و بر این اساس آن را خیلی ساده می‌انگارد. این اصلاحات همچنین خطر تضعیف‌گرایی‌های دموکراتیک در انتخابات برای تصدی پست‌های سیاسی، اگر نه در همه، حداقل در تعدادی از مناطق را دربر دارد.

به‌رغم رواج دستگاه‌های سیاسی خودمختار، رقابت سالم و زنده‌ای برای تصدی

1. Super - District

پست‌های عمومی از طریق انتخابات در بسیاری مناطق ظرف دهه گذشته قابل مشاهده است. نزاع شخصیت‌ها با یکدیگر به رقابت میان آنها دامن می‌زند، اما رقابت میان افراد مختص یک منطقه خاص که افراد بخصوصی داشته باشد نیست. رقابت از تضاد نقش و برخورد منافع ذاتی ناشی می‌شود که این ماحصل از هم پاشیدگی کلی روسیه و گسستن همه قیدوبندهای گذشته در طول دهه گذشته است. گروه گروه شدن افراد محصول گریزناپذیر پلورالیسم در دوران گذری است که از ۱۹۹۱ به این طرف در روسیه آغاز شده است.

یکی از شکاف‌هایی که در مناطق بسیاری ایجاد شده فرمانداران را به رقابت با شهرداران، بخصوص در شهرهای بزرگ یا پایتخت فدراسیون، بر سر بودجه تخصیص یافته سالانه به شهرها وامیدارد. این تقابل میان رأی‌دهندگان و منافع متفاوتی است که هر یک از این دو پست نماینده تأمین آن هستند و چنین رقابتی بخصوص از سالهای ۹۶-۱۹۹۵ که تصدی هر دو پست براساس انتخابات صورت گرفته تشدید شده است. شهرداران مخالف پرداخت‌های تبعیض آمیزی هستند که به نظر آنها به ضرر منافع شهری به فرمانداران می‌شود. با استفاده از رسانه‌های تحت کنترل خود و متحدان خود در میان نمایندگان شهری و منطقه، فرمانداران و شهرداران در چندین منطقه بر سر سهمی که به آنها داده شده بود جنگ بودجه‌ای به راه انداختند. به عنوان بارزترین رقابت سیاسی فرمانداران، شهرداران اغلب نزاع خود را به صحنه انتخابات کشانده‌اند و گاه خودشان برای پست فرمانداری، کسانی که ظرف چهار سال بر سر تخصیص بودجه می‌جنگیدند، نامزد شده‌اند. (۱۴)

شکاف دیگری که در سطح گسترده به چشم می‌خورد بین کارتل‌های اقتصادی منطقه با کارتل‌های اقتصادی بیرون از منطقه است که هر یک از آنها می‌کوشند حامیانی را در بین مقامات عمومی محلی برای خود دست و پا کنند. این شکاف نتیجه طبیعی حرکت تکاملی روسیه در جهت اقتصاد بازار در طول دهه نخست شروع این تحول می‌باشد و رقابتی است بین بانک‌ها و مؤسسات تولیدی و مالی که سودهای بیشتری را تصاحب کرده با آنها که از امتیازات و سودهای کمتری برخوردار گشته‌اند. این مقایسه درجه بهره‌مندی از سودها و امتیازات به ظهور بخش‌های

مالی و تولیدی نظیر انرژی در سطح ملی منجر شده است که توسط بانک‌ها و شرکت‌های سهامی عمل می‌کنند و دفتر مرکزی اغلب آنها در مسکو یا سنت پترزبورگ قرار دارد. برای توسعه بازار سهام خود، آنها به سمت آن کشیده شده‌اند تا بانکهای مناطق و کارخانه‌های تولیدی مواد خام و انرژی را در مناطق خریداری نمایند.

توسعه فعالیت آنها تا حد ورود در کار اقتصادهای محلی مستقیماً صاحبان سرمایه‌های محلی را، که نفوذ سیاسی آنها با سلطه اقتصاد و سرمایه‌های خارجی تضعیف می‌شود، در معرض تهدید جدی قرار داده است. ائتلافی از شرکت‌های معظم «مالی، صنعتی و رسانه‌ای» منطقه‌ای متفقاً علیه تلاش شرکت‌های خارجی برای ورود در کار و کسب‌های پررونق منطقه‌ای بپا خاسته است. هر دو طرف می‌کوشند مقرراتی را به نفع خود وضع کنند، متحدانی را بین فرمانداران، شهرداران، و نمایندگان یا میان رقبای انتخاباتی بالقوه آنها در انتخابات آتی که در پیش است بیابند، یا قضاوت محلی را در قضاوت نسبت به دعاوی مالکیت سهامی شرکت‌ها و مأمورین رسیدگی به وضعیت ورشکستگی شرکت‌ها با نظرات خود همراه سازند.^(۱۵) در درون خود مناطق، نیز رقابت‌هایی بر سر تصاحب مالکیت سهام درگیر است که رقابت میان بانک‌های مختلف محلی، مؤسسات تولیدی، و شرکت‌های سهامی را علیه هم بر سر تصاحب مالکیت دارایی‌های پول‌ساز نظیر شرکت‌های نیرو برانگیخته است. تمامی این جنگ‌ها مستقیماً وارد جریان مبارزات برای تصدی پست‌های عمومی می‌شود و نامزدها را وامی‌دارد که با این یا آن گروه متحد شوند.

یک شکاف مرتبط دیگر در همین راستا - شکافی که آن هم ماحصل گریزناپذیر حرکت انتقالی به سوی اقتصاد بازار است - ائتلافی از نوع اختلاف مرکز با منطقه است که فرمانداران منتخب را در مقام مدافع منافع مصرف‌کنندگان و صاحبان کار محلی و در مقابل منافع شرکت‌ها و سرمایه‌های دارای ماهیت ملی و انحصاری نظیر سیستم متحد انرژی و یا گاز پروم قرار می‌دهد. انحصارات انرژی در اقتصاد بازار در حال تحول، به تلاش‌هایشان برای گرایش شرکت‌هایشان به شیوه کارآمد و سودآور افزوده‌اند و این کار را از طریق فشار بر شعبات محلی وابسته به خود به

شیوه‌ای که ضروریان نداشته باشد، انجام می‌دهند. شیوه به این معناست که نرخ‌ها برای مصرف‌کنندگان و صاحبان کار و سرمایه به نحوی افزایش یابد که با هزینه‌های رهاگشته از کنترل قیمت دولت منطبق گردد، مصرف‌کنندگان و صاحبان کار متخلفی را که بدهی‌های معوقه خود را نمی‌پردازند به پرداخت آنها ملزم سازند، و حتی اگر لازم آید نسبت به قطع برق بلوک‌های مسکونی و کارخانه‌هایی که چنین می‌کنند اقدام نمایند. دولت ملی روسیه، تحت فشار مؤسسات قرض دهنده بین‌المللی برای کاستن از کسری بودجه با افزودن بر نرخ مالیاتی انحصارات ارائه‌دهنده خدمات برق و گاز، بر اعمال چنین فشارهایی از سوی شرکت‌های انحصاری صحنه می‌گذارد؛ ضمن این که در عین حال می‌کوشد خود را از بازتاب‌های سیاسی منفی آن از جانب مصرف‌کنندگان و صاحبان صنایع به دور نگه دارد. فرمانداران - انتخاب شده از سوی مصرف‌کنندگان و افراد شاغل در همان کارخانه‌ها و صنایع که باید وضعیت خود را به مرحله سودده برسانند - با اقدام انحصارات گاز و برق به مبارزه برمی‌خیزند و با شعب مؤسسات آب و برق و گاز و نرخ‌گذاری‌های دولت برای این خدمات در منطقه خود وارد جنگ سیاسی تبلیغاتی شدید می‌شوند. (۱۶)

تأثیر این شکاف منافع در انتخابات محلی و در نحوه شکل‌دهی دستگاه‌های سیاسی محلی مستقیم‌تر و بیشتر است. روندی که روزبه‌روز شدت بیشتری به خود می‌گیرد رقابت مستقیمی است که صاحبان قدرت اقتصادی خارجی با صاحبان قدرت اقتصادی محلی و یا صاحبان قدرت اقتصادی محلی با یکدیگر بر سر انتخاب فرمانداران و شهرداران دارند. (۱۷)

بیشترین و موفق‌ترین کسانی که برای انتخابات مجالس محلی نامزد می‌شوند نمایندگان بخش‌های اقتصادی رقیب، سهامداران و صاحبان شرکت‌های در حال جنگ با یکدیگرند. هنگامی که انتخاب شوند، آنها می‌توانند قوانینی تصویب کنند که بر مقررات ورشکستگی، امتیازات اعطایی برای تعویق پرداخت مالیات از سوی کسب و کارهای محلی، و یا در ترکیب افراد تصمیم‌گیرنده در مورد نرخ خدمات آب و برق و گاز به نفع خودشان و به ضرر انحصارات برق و گاز خارجی و تسلط آنها بر دارایی‌های محلی اثر بگذارد. در برخی موارد رؤسای شعب مؤسسات

تولیدی بزرگی نظیر لوک‌اویل می‌توانند با تعیین افرادی به‌عنوان معاون فرماندار برای کسی که در تمام جریان انتخابات از او حمایت کرده‌اند در تصمیم‌گیری‌های سیاسی محلی اثر بگذارند. (۱۸)

خاندان‌های سیاسی^۱

شکاف‌های ملی صرفاً به تقسیم و انشقاقی که در رقابت بر سر منافع محلی وجود داشته افزوده است. پلورالیسم سیاسی به معنی رقابت و جنگ واقعی بر سر تصاحب پست‌های انتخابی توسط نخبگان - یا خاندان‌های سیاسی آنچنانکه در روسیه بیشتر مصطلح می‌باشد - به یک امر ثابت مستمر تبدیل شده است. جنگ و دعوا میان اینان شکل رقابت میان تشکیلات غیررسمی این خاندان‌ها را به خود گرفته که براساس تعلقشان به شهرها، بخش‌های اقتصادی و صنایع و مؤسسات تولیدی بزرگ مختلف در منطقه شناسایی می‌شوند. (۱۹) انتخابات در این مناطق در دهه گذشته از آن روی مورد توجه بوده که نتایج آن کاملاً نامشخص است. خاندان‌ها از طریق شعبه‌های محلی احزاب ملی یا احزاب خاصی که صرفاً برای برنده کردن کاندید خاصی ایجاد شده با یکدیگر رقابت می‌کنند اختلافات ایدئولوژیک میان جناح‌های احزاب تأثیر کمی بر نتیجه‌گیری انتخابات و یا بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی منطقه دارد. نامزدهای منتخب حزب کمونیست یا دیگر احزاب چپ وقتی برنده شده و پست‌های عمومی را اشغال می‌کنند رفتارشان تفاوتی با رفتار منتخب‌های وابسته به احزاب مرکزگرا^۲ نظیر اتحادیه راست نیروهای راست یا بلوکا ندارد. کسب پست‌های دولتی تقریباً جنگی میان خاندان‌های سیاسی بر سر چگونگی توزیع قدرت سیاسی و اقتصادی در منطقه است. برنده شدن در انتخابات به خاندان‌های سیاسی اجازه می‌دهد درآمدهایی را در برنامه‌ها پیش‌بینی کنند که منافع اقتصادی و محلی خود آنها را تأمین کند، افراد وابسته یا تحت امر خود را در پست‌های پایین‌تر دولتی بگمارند، در نزاع‌های حقوقی بر سر مالکیت سهام و شرکت‌ها احکام مساعدتری از دادگاه‌ها بگیرند، و در

1. Political Clans

2. Centralist

تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سیاستگذاری به طریقی که متضمن منافع خاص برای شهر، بخش؛ یا مؤسسه خودشان باشد اثر بگذارند.

بنابراین این نوع ارزیابی که در ۴۵ منطقه از مناطق ۸۹ گانه روسیه فرمانداران و شهرداریانی که در انتخابات ۲۰۰۱ برنده شده‌اند از حزب کمونیست یا افراد مورد تأیید آنها بوده‌اند گویای اهمیت احزاب و نحوه تأثیرگذاری آنها بر انتخابات است.^(۲۰) در مناطق خاص، نامزدهایی که به عنوان نامزدهای کمونیست شناخته شده بودند اگر برنده شده‌اند تنها به این خاطر بوده که مورد توجه رأی‌دهندگان کهنسال و روستایی که حسرت به دل نظم و ثبات شوروی کمونیستی گذشته هستند قرار داشته‌اند. هنگامی که در پست‌هایی که به دست می‌آورند مستقر می‌شوند وابستگی حزبی یا مورد تأیید بودن آنها هیچ رجعت به رویه‌های گذشته یا تغییر تندی را در روند کارها و سیاستگذاری‌ها پیش نمی‌آورد. سیاست و رقابت در سطوح منطقه‌ای قرار نیست چرخ روند اصلاحاتی را که آغاز شده است و تلاشی را که برای تصمیم بیشتر آزادی‌های سیاسی صورت می‌گیرد به عقب برگرداند. بلکه رقابت در این سطح مسأله اصلی‌اش چگونگی تقسیم قدرت سیاسی و منابع اقتصادی بین گروه‌های مختلف در زیر مجموعه منطقه‌ای است. احزاب سیاسی منابع سازمانی کوتاه‌مدتی را مهیا ساخته برای پیروزی در انتخابات در اختیار می‌گذارند. اما وقتی که انتخاب شدند، فرمانداران، شهرداران، یا نمایندگان مجالس محلی بیعت و وفاداری اصلی خود را به متحدان و شاخه‌های اقتصادی مرتبط با خود در مناطق نثار می‌کنند نه نسبت به احزاب سیاسی که احتمالاً در طول انتخابات از نامزدی آنها حمایت کرده باشند.

چنانچه گفته شود دولت مرکزی در مسکو و دستگاه ریاست جمهوری پوتین می‌توانند نتیجه انتخابات در منطقه‌ای را دیکته کنند حرف گزافی گفته شده است. اگر بتوان در این خصوص به نوعی جمع‌بندی و عمومیت‌دهی روند انتخابات فرمانداران و شهرداران روسیه در سال ۲۰۰۱-۲۰۰۰ رسید روشن می‌گردد تأثیر دستگاه ریاست جمهوری پوتین بر نتیجه انتخابات بسیار جزیی است. اختلافی که از این نظر بین این انتخابات و انتخابات در دوره قبل آن در سال

۹۶-۱۹۹۵ وجود داشت یک اختلاف ظاهری بود. هیچ نامزدی برای تصدی پست فرمانداری در ۲۰۰۱-۲۰۰۰ جرأت این را نداشت که خود را مخالف مواضع یلتسین نشان دهد، کاری که چند نامزد در ۱۹۹۶ کرده بودند و برنده هم شدند چون آن وقت یلتسین اصلاً محبوبیتی نداشت و خیلی‌ها از سیاستهایش ناراضی بودند. تمام کاندیداهایی که برای پست فرمانداری روسیه در سال ۲۰۰۱-۲۰۰۰ رقابت می‌کردند همه خود را طرفدار و پشتیبان سرسخت پوتین که از محبوبیت گسترده‌ای برخوردار است معرفی می‌کردند و امید داشتند با وصل خود به پوتین کمی از محبوبیت او را در جلب آرا به نفع خود به دست آورند. اعلام وفاداری به پوتین از سوی همه نامزدها چنان به مد روز مبدل شده بود که بعضی وقت‌ها شکل مسخره‌ای به خود می‌گرفت و کار تعیین طرفداران و وفاداران واقعی به پوتین را در میان کاندیداهای فرمانداری‌ها برای دستگاه ریاست جمهوری غیرممکن می‌ساخت. حتی فرمانداران شاغل که هیچ مورد لطف و مرحمت دولت مرکزی روسیه قرار نداشتند اگر در تلاش برای انتخاب مجدد در انتخابات سال ۲۰۰۰ شکست خوردند، نظیر الکساندر روتسکوی^۱ در کورسک و لئونید گوربنکو^۲ در کالینینگراد، علت شکستشان بیشتر به خاطر موضوعات محلی بود تا دخالت مؤثر و کارسازی از جانب مرکز. از سوی دیگر برخی نامزدها که گفته می‌شد خیلی مورد تنفر دستگاه رهبری پوتین بودند نظیر یوری لودکین در بریانسک در تلاش برای انتخاب مجدد موفق شدند و انتخابات را بردند.

عامل تعیین‌کننده پیروزی به نظر می‌رسد بیشتر عواملی با ماهیت محلی بوده باشد.^(۲۱) تعداد فرمانداران شاغل که در تلاش برای انتخاب مجدد برنده شدند نسبت به کسانی که باختند بیشتر بود. اما آنها کسانی بودند که در ظرف چهار سال گذشته سابقه‌ای خوب از یک مدیریت مؤثر برجای گذاشته و توانسته بودند به بهبود اقتصادی نسبتاً روشنی به نفع مردم منطقه خود دست یابند. حمایت از سوی نخبگان قدرتمند ملی لازم بود اما این شرط کافی برای پیروزی در انتخابات نبود. در شرایط برابر، عامل تعیین‌کننده پیروزی و برتری نسبی یک نامزد نسبت به نامزدهای دیگر بود که این را سوابق گذشته آنها و شخصیتی که از آنها در جریان مبارزات

1. Aleksandr Rutskoi

2. Leonid Gorbenko

انتخاباتی ساخته می‌شد رقم می‌زد. حيله گری‌های کثیف، داستان‌های ساخت و پاخت دروغین که در مورد رقبای انتخاباتی به بیرون درز می‌کرد، تغییر مقررات انتخاباتی در آخرین لحظه، سردرگمی ناشی از نامزدهای دارای اسامی مشابه در دو طرف صحنه رقابت، و دیگر بی‌نظمی‌های مبارزاتی بر نتیجه انتخابات اثر گذار بود. با این حال، در جمع، تاکتیک‌های مبارزاتی و بی‌نظمی‌ها تأثیر کمی در تغییر نظر رأی‌دهندگان داشت. خصوصاً که کاربرد عمومی و گسترده این تاکتیک‌ها از سوی همه نامزدها تقریباً تأثیر آنها نسبت به هم را خنثی می‌کرد. و بیشتر شایستگی نسبی خود نامزدها بود که مورد توجه رأی‌دهندگان قرار می‌گرفت.

گرایش‌های دموکراتیک

پلورالیسم به معنی رقابت میان منافع رقیب در هنگام انتخابات محلی روسیه به اوج خود می‌رسد. تأثیراتی که این رقابت در خاندان‌های سیاسی می‌گذارد یکی از پیش‌شرط‌های لازم برای حرکت به سمت دموکراتیزه شدن است.

نخست، خاندان‌های سیاسی به این نتیجه می‌رسند که باید قبول کنند انتخابات وسیله‌ای است که تنها از طریق آن باید تکلیف کار بین خود را روشن کنند. رقابت میان آنها بر سر تصاحب پست‌های موجود در تشکیلات اجرایی و قانونگذاری به اوج خود می‌رسد. در نظریه دموکراتیک، همین رقابت میان آنهاست که روند دموکراتیزه شدن را به پیش می‌برد چرا که به درجه بالایی از رقابت سیاسی غیرخشونت‌آمیز و ارتقای مشارکت سیاسی در مناطق امکان ظهور می‌دهد. هیچ خاندان سیاسی از ۱۹۹۱ به این طرف دائماً بر انتخابات سلطه نداشته و مکرر برنده نشده است. تعادل تقریبی قدرت میان خاندان‌های رقابت‌کننده متعدد، خاندان‌های شکست‌خورده را بر آن می‌دارد که خیلی زود تلاش مجددی را برای سامان‌دهی موقعیت خود برای دور بعدی انتخابات آغاز نمایند. دانشمندان سیاسی نظیر دال^۱ که در زمینه دموکراسی مطالعه دارند استدلال می‌کنند که رقابت و مشارکت سیاسی دو عامل تعیین‌کننده‌ای است که

1. Dahl

سیستم‌های دموکراتیک را از سیستم‌های اقتدارگرا متمایز می‌سازد. (۲۲) در مناطق روسیه، خاندان‌های سیاسی آن ساختارها و تشکیلاتی هستند که وظیفه رقابت‌انگیز و جلب مشارکت سیاسی را که در مدل‌های دموکراسی غربی جزو مسئولیت احزاب سیاسی و گروه‌های ذینفوذ است ایفا کنند.

دوم، خاندان‌های سیاسی پایگاه‌های تشکیلاتی؛ منابع درآمدی، و امکانات رسانه‌ای مستقل خود را دارا هستند. (۲۳) با این منابع و به واسطه رقابتی که جریان دارد خاندان‌های سیاسی منطقه‌ای، هر دو، هم انگیزه و هم ابزار لازم برای بر اعمال مراقبت دقیق بر اعمال رقیب مخالفی که مقام سیاسی را در انتخابات تصاحب کرده است دارا می‌باشند. اتهام متقابل در مورد نقض مقررات در جریان انتخابات در سالهای ۲۰۰۰-۱۹۹۹ چنان رایج بود که لازم می‌آید به آن از زاویه دیگری نگریسته شود. در همین ردیف اما کمی کم اهمیت‌تر از آن مسأله انتقادات مکرر در رسانه‌های ملی و منطقه‌ای بود. خنده‌دار این که حملات نامزدها به یکدیگر در رسانه‌ها و حتی تهدیدها به طرح دعوی علیه یکدیگر در نقض مقررات انتخابات می‌تواند کارکرد دموکراتیک مثبتی داشته باشد. آنها سطح هنجارها و قواعدی را که در مبارزات انتخاباتی صورت می‌گیرد ارتقاء داده و علاوه بر آن انتظار رفتاری را که مقامات عمومی بعد از انتخاب شدن باید داشته باشند و سطح قضاوتی را که نسبت به آنها باید صورت گیرد بالا می‌برد. به یک معنا، انتخابات در این مناطق در ظرف یک دهه «بار دموکراتیک» را از نظر توقعات عمومی برای نحوه عمل صاحبان مقام - چه آنها آن را رعایت کنند و چه نه - بالا برده است. خاندان‌های سیاسی از طریق رسانه‌هایشان کسانی را که برنده پست‌های محلی شده‌اند همان اندازه از نظر سیاسی مجبور به پاسخگویی به رأی‌دهندگان می‌سازند که در جریان انتخابات و وعده‌دادن‌ها به چنین کاری وادار می‌شدند.

سوم، انتخابات در این مناطق نمونه آن چیزی را ارائه می‌دهد که نظریه پردازان دموکراتیک و دانشمندان سیاسی روسیه به آن عنوان «توافق نخبگان» یا «سازش نخبگان» نام داده‌اند. (۲۴) به این معنا که نخبگان رقابت‌کننده در مبارزات انتخاباتی محلی نهایتاً به این نتیجه

می‌رسند که باید نسبت به یکدیگر بردباری داشته باشند. در یک نکته همهٔ نخبگان متفق‌القول می‌شوند و آن این که یک مقررات بازی غیررسمی در کار است که باید آن را رعایت کنند. مقررات غیررسمی درجه برخورد و رقابت میان طرفین را محدود می‌سازد و آنها را وامی‌دارد که در تخصیص منابع و قدرت میان خود در چارچوب ضوابط دستگاه‌هایی که بدان وابسته هستند - فرمانداری یا شهرداری - عمل کنند و از حدود مشخص شده در قوانین فراتر نروند. این سازش ضمنی نخبگان عموماً به عنوان نخستین گام حساس و مهم در دوران انتقالی در حرکت از یک رژیم اقتدارگرا به سمت یک رژیم دموکراتیک شناخته می‌شود. با قبول این مقررات، کنش و واکنش نخبگان باهم تا حد زیادی شکل چانه‌زنی و سعی در مصالحه در چارچوب مقررات موجود را به خود می‌گیرد. خاندان‌ها از طریق رقابتی که می‌کنند بر هنجارهایی صحنه می‌گذارند و مشروعیت می‌بخشند که در رژیم‌های دموکراتیک وجود دارد. رقابت میان آنها قاعده کثرت‌گرایی سیاسی و محیط واقعی سیاسی برای نبرد مبارزاتی جهت تصدی پست‌های عمومی توسط نامزدهایی که هر یک نماینده منافع بخصوصی در جامعه هستند را مقبولیت می‌بخشد. در بعضی مناطق چنان تعادل قوایی از نظر بازیگران و منابع، در میان منافع رودررو و در حال نزاع وجود دارد که هیچ‌کدام از آنها نمی‌تواند امید دست یافتن به برتری کاملی را نسبت به دیگران داشته و پیروزی خود بر دیگر کاندیداها را تضمین شده بداند. پلورالیسم مبتنی بر چنین ساختاری که پست عمومی در آن انتخابی است ظرفیت بالایی را برای تصمیم‌گیری جمعی محلی به وجود می‌آورد و تضمین می‌بخشد. انتخابات و رقابت میان دستگاه‌هایی که هرکدام به مرکز و منافع متفاوتی وابسته‌اند یک بازی حاصل جمع مثبت^۱ را ارائه می‌دهد و موجب می‌گردد تلاش‌های دموکراتیک بر طبق قواعد بازی انجام گیرد. (۲۵) فرمانداران و شهرداران شاغل و گروه نمایندگان متحد و وابسته به آنها ممکن است مجدداً در انتخابات برنده شوند اما این بار انتخاب آنها با کمترین درصد برتری آرا صورت می‌گیرد. به این ترتیب، رقابت واقعی میان آنها اهمیت تشکیلات اجرایی و قانونگزاری را در سطح منطقه اعتلا می‌بخشد.

دستگاه‌های اداری در چارچوب اصول تشکیلاتی به عنوان نمادهای توزیع منافع اقتصادی، کنترل استخدام‌ها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی با یکدیگر به نبرد انتخاباتی می‌پردازند. انتخابات حتی در مناطقی که نخبگان همه به یک خاندان و گروه متعلق و شدیداً به هم مرتبطند و کل مجموعه آنها تحت کنترل یک مدیر اجرایی اقتدارگرا قرار دارد باز اهمیت خود را دارد. در این گونه موارد، انتخابات همیشه نمایانگر خطری بالقوه برای برهم زدن ثبات این رژیم‌های یکپارچه است. نخبگان محلی ممکن است به مرحله‌ای برسند که بترسند رئیس کل در انتخابات ببازد. برای حفظ منافع خود، آنها ممکن است رویه مخفیانه‌ای را جهت ارتباط با گروه مخالف در پیش بگیرند و به‌طور پنهان پول و کمک‌های دیگری در اختیار آنها قرار دهند. برای جلوگیری از این که مبادا نخبگان محلی - اعضای خاندان - دست از حمایت او بردارند، کافی نیست یک اقتدارگرا انتخاباتی را با اکثریت ساده برنده شود بلکه این برد باید با ۸۰٪ و ۹۰٪ باشد.

چهارم، ماهیت اصلی سیاست رقابتی در سیستم‌های مرتبط به مراکز قدرتی متعدد در شرایطی که خاندان‌ها از منابع اقتصادی و سازمانی نسبتاً متفاوتی برخوردارند درجه بیشتری از فعالیت شهروندان و مشارکت در زندگی سیاسی این مناطق را در دفعات برگزاری انتخابات فراهم آورده است. جامعه مدنی در این مناطق به درجه‌ای از تفاهم ارتقاء یافته است که گروه‌ها منافع یکدیگر را تعدیل می‌کنند و به عنوان عوامل تأثیرگذار بر انتخابات و تصمیم‌گیری‌ها عمل می‌کنند. تنوع بیشتر منافع خطرات بالقوه را کاهش می‌دهد و احساس امنیت فردی شهروندان برای تشکیل گروه‌ها، پیوستن به احزاب سیاسی، جانبداری از نامزدهای متفاوت و مشارکت در انتخابات بدون ترس از دست دادن شغل و روبرو شدن با فشار و سرکوب را افزایش می‌دهد. (۲۶)

در این مناطق یک مدیر که وابسته به نخبگان قدرت باشد و بتواند به اتکای آن وابستگی، مخالفت‌های مردمی را سرکوب کند، نامزدهای دیگر را مرعوب کند یا بخرد وجود ندارد. ازدیاد تحرک و فعالیت سیاسی شهروندان موجب افزایش شمار رأی‌دهندگان در روز انتخابات می‌شود و این به نوبه خود نتیجه انتخابات را نامشخص‌تر می‌سازد. نامشخصی نتیجه انتخابات حکایت از رسیدن به نقطه عطف بالاتری در روند گذار دموکراتیک دارد.

پنجم، یک مانع دموکراسی روسیه از ۱۹۹۱ به این طرف که همه به آن ادعان دارند فقدان احزاب سیاسی ملی قوی است.^(۲۷) در دموکراسی‌های غربی احزاب سیاسی محور اصلی ارتباط بین جامعه و تشکیلات تصمیم‌گیری است. رقابت بر سر تصاحب پست‌های عمومی توسط نامزدهایی که از سوی احزاب سیاسی کاندید شده‌اند و می‌باید به آنها پاسخگو باشند نتیجه انتخابات را به فرایندی که از طریق آن می‌شود به جمع‌بندی از منافع متفاوت در جامعه پی برد تبدیل می‌نماید. در نقطه مقابل، نامزدهای موفق ریاست جمهوری، نظیر یلتسین در ۱۹۹۶ و پوتین در ۲۰۰۰، یا خیلی از شهرداران و فرمانداران انتخاب شده از ۱۹۹۵ به این طرف در شرایطی وارد عرصه رقابت انتخاباتی شدند که خود را از هر نوع وابستگی سیاسی به هر حزب و دسته مبرا می‌دانستند. حمایت احزاب چیزی است که نامزدهای روسیه از آن استقبال می‌کنند، اما وابستگی رسمی حزبی، بجز در مورد نامزدهای حزب کمونیست، به منزله بوسه مرگ زدن به زندگی سیاسی تلقی می‌شوند. احزاب سیاسی جزو کم‌ارج‌ترین دستگاه‌ها و تشکیلات سیاسی در روسیه محسوب می‌شوند. با توجه به آنکه موفق‌ترین نامزدها آنهایی هستند که هیچ نوع وابستگی و تعهد حزبی ندارند، رأی‌دهندگان روسی هم به نوبه خود فاقد هر نوع انتخاب سیاسی روشن و وسایلی می‌باشند که بتوانند تضمین کنند وقتی نامزدهایشان برگزیده شدند خود را به برآورده ساختن وعده‌هایی که در انتخابات داده بودند ملزم بدانند. از سوی دیگر، رقابت میان خاندان‌های روسیه در بسیاری مناطق به جانشینی برای احزاب سیاسی جهت جمع‌بندی و درک منافع اجتماعی متفاوتی که در کار است مبدل شده است. منافع متنوع زیادی که رقابت میان خاندان‌ها را به نفع نامزدهای خود جهت احراز پست‌های سیاسی برمی‌انگیزد امکان انتخاب واقعی را میان گزینه‌های متفاوت برای گروه رأی‌دهندگان مختلف فراهم می‌آورد. حتی با این که این نامزدها مستقیماً به احزاب سیاسی وابسته نیستند، برای رأی‌دهندگان این امکان وجود دارد که به چیزی نزدیک به یک انتخاب عقلانی دست بزنند. آیا آنها فرمانداری می‌خواهند که حامی منافع روستاییان و کشاورزان باشد یا مدافع منافع شهری و بخش‌های مهم اقتصادی مثل نفت و فولاد؟ آیا آنها نمایندگان مجالس محلی‌ای می‌خواهند که قوانینی بگذرانند که دست‌اندازی شرکت‌های بزرگ مقیم مسکو را به صنایع محلی تسهیل کند یا کسانی که از مالکان

و شرکت‌های محلی حمایت کنند؟ بنابراین رقابت میان خاندان‌های سیاسی از طریق فراهم آوردن زمینه‌های بحث متفاوت انتخاباتی که در آن تمام گروه‌ها نظرات خود را بیان می‌دارند دموکراتیزه شدن روسیه را توسعه بخشیده است. انتخاب فرمانداران در نوامبر و دسامبر ۲۰۰۰ در سه منطقه، که جز همین یکسان بودن تاریخ انتخابات در آنها از جهات دیگر مشابهتی وجود نداشت - یعنی در کالینینگراد، پرم، و ولگاگراد - به‌خوبی گرایشی را که به سوی دموکراتیزه شدن وجود دارد نشان می‌دهد.^(۲۸) لئونید گوربنکو فرماندار کالینینگراد و گنادی ایگومنف^۱ فرماندار پرم، که انتخاب مجددشان در شروع سال قطعی به‌نظر می‌رسید باختمند. در سومی فرماندار شاغل، نیکولای ماکسیوتا^۲ که شانس او برای یک دوره دیگر فرمانداری خیلی ضعیف به‌نظر می‌رسید دوباره وارد میدان شد و در انتخابات مجدداً برنده شد و سه نامزد قوی را که از اسم و رسمی به اندازه خود او معتبر در منطقه و از حمایت مالی بیشتری نسبت به او برخوردار بودند شکست داد.

کالینینگراد

در قضیه کالینینگراد، گوربنکو وقتی انتخابات به‌دور دوم کشیده شد با درصد آرای ۵۵ به ۴۵ به ولادیمیر اگوروف^۳، یک فرماندار ۶۲ ساله ناوگان دریایی بالتیک تا پیش از این هرگز در مبارزه‌ای برای تصدی یک پست عمومی جز مقام نظامی خود اقدام نکرده بود باخت. اگوروف را ائتلافی از نخبگان سیاسی و اقتصادی کالینینگراد متشکل از نمایندگان دو تشکل اتحادیه نیروهای راست و وحدت در مجلس محلی^۴ جلو انداخته نامزد کرده بودند که کرسی فرمانداری را از چنگ گوربنکو بیرون آورند.^(۲۹) این نمایندگان به این خاطر در این ائتلاف گردهم آمدند که از بی‌لیاقتی و فساد دستگاه اداری گوربنکو جان به لب شده بودند. سیاست‌های گوربنکو اقتصاد محلی را در لبه پرتگاه سقوط قرار داده بود و به دلیل اغماض او نسبت به فساد و جنایت سازمان یافته زمینه هر نوع سرمایه‌گذاری خارجی را نیز از بین برده بود به‌طوری که دستگاه اداری او در

1. Gennadii Igumnov

2. Nikolai Maksyuta

3. Vladimir Egorov

4. Sozidanie

سطح ملی و بین‌المللی عنوان «چاه سیاه» را به خود گرفته بود.^(۳۰)

حتی ابتکار گوربنکو برای ارتقای سرمایه‌گذاری خارجی در منطقه هم به بدنامی بزرگی مبدل شد که بیشتر از بی‌لیاقتی و خودسری او حکایت می‌کرد. بر همین اساس همه سرمایه‌گذاران خارجی متفقاً تصمیم گرفتند تا پس از سال ۲۰۰۰ سرمایه‌های خود را برداشته و کالینینگراد را ترک گویند. یکی از بدترین ابتکارهایی که گوربنکو به آن مبادرت ورزید موضوع یک وام ۳۰ میلیون دلاری از بانک آلمانی درسدنر^۱ برای یک صندوق توسعه محلی بود که گوربنکو آن را در ۱۹۹۸ تأسیس نمود.^(۳۱) بدون کسب اجازه از دولت روسیه، گوربنکو در جریان اخذ وام تعهد کرد که اگر قرض‌گیرنده محلی نتواند از درآمدهای صندوق توسعه این وام را بازپرداخت نماید دولت محلی تضمین می‌کند که خود آن را بپردازد.

مسئولیت نظارت بر کار صندوق توسعه به یکی از دوستان نزدیک و قدیمی گوربنکو، معاون فرماندار میخائیل کارتنتنی^۲ واگذار شد. دریافت‌کننده اصل وام اعطایی بانک درسدنر به صندوق، یک مزرعه مرغداری محلی بود که خیلی زود پس از دریافت وام اعلام ورشکستگی کرد.^(۳۲) کارتنتنی از ترس این که به جرم اختلاس از سوی دولت روسیه تحت تعقیب قضایی قرار گیرد در ۱۹۹۹ به خارج فرار کرد. همزمان هر نوع سابقه‌ای از اصل وام ۳۰ میلیون دلاری در حساب‌های صندوق توسعه محلی از میان برده شد. بنابراین دولت محلی مطابق قرارداد دادی که با بانک درسدنر داشت و برابر تعهدی که برابر امضای گوربنکو کرده بود به عنوان ضامن وام مجبور شد از بودجه محلی محدود خود نه تنها اصل وام بلکه نرخ بهره آن را هم به میزان ۱۴٪ از ۱۹۹۸ به این طرف بپردازد.^(۳۳) ۳۰ میلیون دلار یا توسط کارتنتنی اختلاس شد یا به شکل مرموزی که هیچ سابقه از دریافت‌کننده و یا نحوه خرج آن به‌جای نمی‌گذاشت به کل ناپدید شد.

گوربنکو که تلاش داشت با توسل به دارودسته محدود خودش در فرمانداری^۳ قدرتش را تحکیم بخشد، از دو سال قبل از انتخابات جنگ سیاسی مستمری را علیه اکثریت نمایندگان محلی در دوما، با شهرداری و دیگر دستگاه‌های اداری محلی، با رؤسای بخش‌های مهم سیاسی و

1. German Dresdner Bank

2. Mikhail Karetnyi

3. clique

اقتصادی در سراسر منطقه به راه انداخته بود و مستمراً ادامه می داد. (۳۴) با مجلس محلی، جنگ در مورد مسایلی نظیر آن بود که او از اجرای بودجه مصوب منطقه از سوی نمایندگان سرباز می زد و نیز حاضر نمی شد قصور خود را در موارد بیشمار رسوایی های دستگاه اداری اش نظیر مورد وام بانک درسدرن بپذیرد. (۳۵) نزاع او با دستگاه های اداری محلی کالینینگراد، به لحاظ برنامه اصلاحات بود که از طریق آن می خواست کنترل سیاسی خود را روی همه دستگاه های محلی در سراسر کالینینگراد شدت بخشد و به این خاطر یک ارگان نظارتی با فرستادگان متعدد تحت عنوان «واحدهای سرزمینی» تشکیل داده بود. مسئولین این واحدها با نظر شخص گوربنکو به این سمت منصوب می شدند و وظیفه نظارت بر عملکرد تشکیلات مختلف در سراسر کالینینگراد را برعهده داشتند. این افراد اختیار داشتند تصمیماتی را که از سوی شهرداران یا شوراهای منتخب محلی شهر اتخاذ می شد بی اعتبار اعلام نمایند. (۳۶)

تنها دو هفته قبل از دور اول انتخابات فرمانداری یک نمونه از معاملات تجاری که حکایت از تصمیم گیری کاملاً غلط گوربنکو داشت طی داستان پُر آب و تابی در نشریه هفتگی مسکوسکی نووستی انتشار یافت. این داستان نشان می داد که گوربنکو یادداشت تفاهم مخفیانه ای با یک تاجر الماس اسرائیلی امضا کرده است که علناً از طرفی حق انحصاری تولید و صادرات نفت دریای بالتیک و از طرف دیگر امتیاز کامل بهره برداری از معادن سنگ های گرانبهای کالینینگراد و عرضه انحصاری آنها را در بازار واگذار کرده است. (۳۷)

در ظرف چهار سال مدت فرمانداری، گوربنکو شرط برقراری یک تفاهم ضمنی میان نخبگان محلی بر سر نحوه تقسیم قدرت سیاسی و منافع اقتصادی میان خاندان های سیاسی را به کلی نادیده گرفته بود. این خاندان ها که رهبران بخش های مهم اقتصادی منطقه را شامل می شدند عبارت بودند از: خاندان های صاحب نفوذ در معدن کالینینگراد، کشتی سازی امبر، مجتمع مونتاز بام و کیاموتور، لوک اویل کالینینگراد، صنایع شیلات، (۳۸) و مدیران بنادر ماهیگیری و کشتیرانی. این خاندان ها همچنین اعضای برجسته دستگاه های سیاسی که در

مقام نمایندگان شورای شهر و مجلس قرار داشتند، شهردار کالینینگراد، رؤسای احزاب راست لیبرال و رؤسای دولت‌های محلی را شامل می‌شدند.

حتی فراتر از نقض عادی تفاهم ضمنی با دیگر نخبگان سیاسی و اقتصادی، رتبه‌بندی سرمایه‌گذاری‌های خارجی توسط گوربنکو و مرجح شمردن برخی از آنها بر برخی دیگر، سیاست‌های حمایتی او در پشتیبانی از کشاورزان کالینینگراد در مقابل واردکنندگان مواد غذایی، و تصور فساد و رشوه‌ای که دستگاه اداری او از خود ارائه داده بود احتمال لغو موقعیت منطقه به عنوان منطقه ویژه اقتصادی را پیش آورده بود. برحسب مقررات متعدد منطقه اقتصادی ویژه، به طیفی از کالاها اجازه داده شده بود جهت مصارف سرمایه‌گذاری خارجی که تشکیلات و کارخانه‌هایی در کالینینگراد دایر می‌ساختند به صورت معاف از حقوق و عوارض گمرکی وارد شوند. کالینینگراد در ۱۹۹۱ منطقه ویژه اقتصادی اعلام شد، در یک دوره موقت یلتسین این موقعیت را سلب کرد و مجدداً در ۱۹۹۶ این وضعیت برای آن ابقاء شد. اینک دوباره مسأله‌ای که از ۱۹۹۱ به این طرف همهٔ خاندان‌های سیاسی بر آن اتفاق نظر داشتند و می‌کوشیدند موقعیت منطقه را به عنوان منطقه ویژه اقتصادی محفوظ دارند در خطر افتاده بود. در اوایل سال ۲۰۰۰، پیش از آنکه ائتلاف از نخبگان سیاسی و اقتصادی شکل بگیرد و اگوروف را به عنوان نامزد خود برای پست فرمانداری انتخاب کنند، شخصیت‌های برجسته سیاسی محلی که در ۱۹۹۶ از گوربنکو حمایت کرده بودند - از جمله رئیس حزب کمونیست محلی، نمایندگانی از کالینینگراد که تازه برای بار دوم به انتخاب مجلس دوما برگزیده شده بودند، و مالک یک خط کشتیرانی باری محلی - با تهدید از پوتین خواستند که انتخابات فرمانداری را به تعویق اندازد و با انتصاب فرماندار تام‌الاختیاری از سوی خود برای کالینینگراد مستقیماً اداره امور این منطقه را برعهده بگیرد. (۳۹)

احساس یأس ائتلافیون در برکنار کردن گوربنکو از فرمانداری با موقعیت منحصر به فرد کالینینگراد به عنوان منطقه‌ای محصور بین لهستان و لیتوانی که از سرزمین اصلی روسیه جدا افتاده بود تشدید می‌شد. کالینینگراد برای واردات ۹۰٪ انرژی خود به ترانزیت از خاک لیتوانی و برای تمام کالاهای مصرفی خود به ترانزیت آنها توسط کامیون و راه‌آهن از طریق لیتوانی و

لهستان وابسته بود. منطقه همین‌طور از نظر اقتصادی تا حد زیادی به جریان مداومی از سرمایه‌گذاری خارجی توسط لهستان، لیتوانی، و آلمان متکی بود. بیشتر اینگونه سرمایه‌گذاری‌ها از ۱۹۹۶ به این طرف روبه نقصان گذاشته بود چرا که با ادامه فساد و رشوه‌خواری دستگاه حکومتی بدنام گوربنکو دیگر اطمینانی به ادامه حفظ وضعیت آن به عنوان یک منطقه خاص اقتصادی وجود نداشت. پذیرش قریب‌الوقوع هر دو کشور لهستان و لیتوانی در اتحادیه اروپا اینک احتمال پیش آمدن یک محاصره کامل ارتباطی و حمل و نقلی را برای این منطقه پیش می‌آورد. بدون رهبری کارآمد از سوی فرمانداری که بتواند اعتماد از دست رفته را احیا کند، بدون اتخاذ سیاست‌های دگرگون‌ساز جدید که بتواند کمک‌هایی را هم از سوی دولت مرکزی در مسکو و هم از اتحادیه اروپا در بروکسل برای منطقه جلب نماید آینده کالینینگراد تیره و تار می‌نمود.

امیدهای ائتلاف کالینینگراد با به تحقق پیوستن این واقعیت که یک چهره کاملاً ناپخته سیاسی توانست یک فرماندار شاغل را از انتخاب مجدد بازدارد بشدت تقویت شده است. چنین رویدادی در این منطقه هرگز سابقه نداشت. در ۱۹۹۶ که گوربنکو کرسی فرمانداری را از چنگ یوری ماتوچکین به‌درآورد رئیس بندر ماهیگیری کالینینگراد بود. ماتوچکین با از دست دادن پست فرمانداری، موقعیت خود را در جمع نخبگان سیاسی محلی و معادلات تعیین‌کننده وضعیت سیاسی منطقه حفظ کرد و با رهبری یکی از سه گروه پرنفوذ مجلس محلی و حفظ ریاست کمیته سیاسی اقتصادی آن توانست یک برخورد مداوم سیاسی را بین مجلس محلی و گوربنکو راه انداخته در سراسر سالهای ۲۰۰۰-۱۹۹۸ به پیش برد و نهایتاً به عنوان یکی از چندبنیانگذار ائتلاف، گوربنکو را از پست فرمانداری به زیر کشد.

تجدید اتحاد میان گروه‌ها و اعمال قدرت از طریق انتخابات نشان داد که این کاری است که می‌تواند نتیجه‌بخش باشد. در این انتخابات که بیشتر از نیمی از واجدین حق رأی در هر دو نوبت انتخابات در ۵ و ۱۶ نوامبر به پای صندوق‌های اخذ رأی رفتند، اگوروف انتخابات را برد، و نه تنها گوربنکو را بلکه ۱۰ نامزد دیگر، از جمله نماینده کالینینگراد در دوما، کسی که در عین حال رئیس کمیته ماهیگیری روسیه بود، را نیز شکست داد. علاوه بر انتخاب فرماندار و موفقیت

اگوروف، انتخابات برای مجلس محلی هم همزمان با دور اول انتخابات فرمانداری برگزار می‌شد. اتحاد نمایندگان طرفدار گوربنکو در مجلس محلی قبل که فهرستی ۳۱ نفری را برای انتخاب در دور جدید ارائه داده بودند همه باختند و تمام کرسی‌های قبلی خود در مجلس محلی را نیز از دست داده و شکست مفتضحانه‌ای را نظیر حامی سیاسی خود گوربنکو متحمل شدند. نصف نمایندگانی که کرسی نمایندگی را در مجلس محلی در اختیار داشتند در انتخابات نوامبر و در انتخاب بعدی که در ۶ مارس ۲۰۰۱ برای تعیین وضعیت کرسی‌های بلا تکلیف مانده در دور اول برگزار شد، شکست خوردند.^(۴۰)

سه نتیجه مهم انتخابات یکی تعداد قابل توجه شرکت‌کنندگان در هر دو دور انتخابات، دیگری کیفیت و ماهیت مبارزه انتخاباتی، و سوم بی‌تأثیری مانورهای اقتصادی مصنوعی در چند ماهه قبل از برگزاری انتخابات بود. در هر دو دور تقریباً نصف بیشتر واجدین حق رأی در انتخابات شرکت کردند.^(۴۱) چنانچه استقبال از انتخابات پایین می‌بود، چنین امری بخصوص در پایتخت کالینینگراد و دیگر شهرهای بزرگ منطقه نظیر بالتیسک^۱ می‌توانست خیلی به نفع گوربنکو تمام شود. او تقریباً مطمئن بود که آرای روستاییان کالینینگراد را به دلیل سیاست‌های حمایتی که بر ضد واردات کالاهای کشاورزی از لیتوانی و لهستان اتخاذ کرده بود و به دلیل تراکتورهای رایگانی که قبل از انتخابات بین آنان توزیع نموده بود با اکثریت فاحش خواهد برد. شرکت گسترده در انتخابات به احتمال زیاد نتیجه امکان انتخابی بود که نامزدی اگوروف فراهم می‌آورد، نامزدی که از سوی ائتلافی از نخبگان محلی مطرح شده بود. نامزدی اگوروف فرصتی را در اختیار شهروندان منطقه که تهدیدات گوربنکو نتوانسته بود آنان را مرعوب سازد قرار می‌داد تا به‌طریقی مؤثر نظر خود را در مورد حکومت فاسد فرماندار فعلی ابراز دارند.

دومین نتیجه‌گیری این بود که گوربنکو در شرایطی باخت که تمام امتیازات خودبخودی را که یک نظام اقتدارگرا برای یک مسئول شاغل فراهم می‌آورد در اختیار داشت و به کار گرفت. او حتی بیش از حد از آنها سوءاستفاده کرد. کارمندان فرمانداری و دیگر دستگاه‌های تحت امر او

فعالانه علیه دیگر نامزدها به مبارزه برخاستند و به همه انواع حيله‌های کثيف ممکن مبادرت ورزیدند. اکثریت رسانه‌های محلی کالینینگراد که از نظر مالی و سیاسی به او وابسته بودند در ظرف دو ماه قبل از انتخابات مستمراً به ارائه خبرها و گزارش‌های مساعد به نفع او مبادرت ورزیدند. (۴۲)

سومین نتیجه مترتب بر انتخابات به بی‌اثر بودن اقدامات گول‌زننده اقتصادی از سوی کسی که به‌طور نسبی کنترل اوضاع اقتصادی را در دست داشت مربوط می‌شد. در سپتامبر ۲۰۰۰ در شروع مبارزه انتخاباتی، کالینینگراد از نظر پرداخت حقوق معوقه کارگران و کارکنان دولت در میان فدراسیون‌های شمال غربی روسیه در بهترین وضعیت قرار داشت. (۴۳) گوربنکو به نیت جلب آرای کارگران اقداماتی کرد که چنین وضعیتی ایجاد شود. او از مدتی پیش به کارفرمایان فشار آورد حقوق معوقه کارگانشان را بپردازند همچنین با استفاده از جوه خاصی که بودجه فرمانداری در اختیار او قرار داده بود اعتبار حقوق پرداخت نشده کارکنان دولتی از جمله معلمان را تأمین کرد. به‌رغم همه این اقدامات جلوه‌دهنده یک وضعیت اقتصادی مثبت، باز گوربنکو انتخابات را باخت.

در واقع، آنچه بیش از همه بر روی آراء تأثیر داشت سوابق اعمال و رفتار فرماندار از ۱۹۹۶ تا آن زمان، شخصیت او، و متقابلاً وجود نامزدی نظیر اگوروف به‌عنوان آلترناتیوی واقعی در مقابل او بود که موجب شد مردم زیادی به پای صندوق‌های رأی بیایند و براساس حق انتخابی که داشتند عمل نمایند. مشارکت آنها، انتخاب آنها، و تأثیری که آنها بر یک تغییر سیاسی اساسی باقی‌گذارند از رقابت متعدد در منطقه مایه می‌گرفت. در حقیقت ائتلافی از این منافع اگوروف را به عنوان نامزد خود برگزید و حمایت نمود. منافع متنوع به این خاطر به فکر دفاع از خود برآمدند که دیدند گوربنکو به تهدیدی علیه کثرت‌گرایی که از ۱۹۹۱ به این طرف در منطقه شکل گرفته بود و به تهدیدی علیه ایده مشترک که داشتند و مایل بودند وضعیت کالینینگراد را به عنوان یک منطقه ویژه اقتصادی حفظ کنند مبدل می‌شود و این نگرانی ایجاد شده بود که به این ترتیب آینده این منطقه در ارتباط با روسیه چه خواهد بود.

تغییر سیاسی بارز به دنبال انتخاب اگوروف به فرمانداری در ۲۰۰۱، رخ داد به‌رغم فقدان

تجربه‌اش در یک پست و مقام انتخابی، اگوروف بزودی به خاطر مهارت دیپلماتیک در مذاکره با مقامات مسکو و با کشورهای اروپایی تحسین همگان را در میان نخبگان متعدد محلی کسب کرد. بلافاصله پس از انتخاب در ۸ ماهه اول سال ۲۰۰۱ اگوروف به یک سلسله مسافرت به بلژیک، دانمارک، آلمان، انگلیس و لهستان دست زد. او همچنین با هیأت‌های نمایندگی زیادی در کالینینگراد ملاقات کرد و در همه این ملاقات‌ها توانست پشتیبانی گسترده‌ای را برای این منطقه منحصربه‌فرد و برای اوضاع اقتصادی شکننده آن جلب نماید.

اگوروف توانست رهبری جنبش توده‌ای خودجوشی را که از ائتلاف اتحادیه‌های کارگری با کارفرمایان و مقامات منتخب سیاسی شکل گرفته بود برعهده بگیرد و راهپیمایی بزرگی را در دفاع از وضعیت سیاسی و منطقه ویژه اقتصادی بودن آن در ژانویه ۲۰۰۱ به راه اندازد. (۴۴) مقامات گمرک در این تاریخ مقرراتی را به مورد اجرا گذاشته بودند که عملاً به معنی نفی موقعیت ویژه اقتصادی منطقه و معافیت‌های مالیاتی آن بود. برابر این مقررات اعلام نظر شده بود که با توجه به تاریخ اجرای مقررات مالیات ملی سراسری جدید روسیه که از اول ژانویه به اجرا درمی‌آمد بر تمام کالاهای وارده به کالینینگراد و تولیدات صادراتی آن به روسیه نیز مالیات ارزش افزوده و حقوق گمرکی تعلق می‌گیرد. اگوروف در صحبتی با یلتسین توانست حکم تعلیق چنین مقرراتی را به دست آورد. همین امر اعتبار زیادی برای وی ایجاد کرد.

کارهای او به همین حد محدود نبود، او و معاونینش که از بین مدیران برجسته مؤسسات تولیدی برگزیده شده بودند، مسافرت‌های مکرری به مسکو انجام دادند تا وضعیت خاصی را که منطقه داشت به شکل خوبی که مورد نظر بود در دستور کار ملی روسیه جا بیندازند. (۴۵) در ژوئیه ۲۰۰۱ اگوروف و منطقه پاداش تلاش‌های خود را گرفتند. در این تاریخ شورای امنیت روسیه یک برنامه توسعه اقتصادی دهساله ویژه را برای منطقه کالینینگراد به ارزش ۹۲ میلیارد دلار مورد تصویب قرار داد. در سال ۲۰۰۰ بودجه تخصیص یافته برای منطقه تنها ۸۰۰ میلیون روبل بود که وجوهی هم علاوه بر آن برای بازسازی بنادر و تأسیسات زیربنایی و احداث نیروگاه حرارتی منظور شده بود.

یک سال بعد از انتخاب اگوروف، فرماندار جدید به خاطر این که تقریباً یک تنه تصویر

مثبت جدیدی از کالینینگراد در کشورهای غربی و در مسکو به وجود آورده بود و اعتماد و اطمینانی نسبت به رهبری خود ایجاد کرده بود اعتبار خاصی برای خود کسب کرد.^(۴۶) در همان سال نخست، اگوروف برای سرمایه‌گذاری خارجی مجدد بسیار وعده داد که این بیشتر به خاطر توفیق او در جلب حمایت از برنامه بازسازی تأسیسات زیربنایی، در تصویب برنامه دهساله توسعه، و به واسطه مدیریت مدبرانه‌اش بود. همه این توفیقات در شرایطی صورت گرفت که به واسطه یک دوره طولانی عملکرد بد از سوی گوربنکو تصویر کاملاً منفی نسبت به منطقه ایجاد شده بود. در ژوئیه ۲۰۰۱، در آستانه تصمیم‌گیری شورای امنیت روسیه در مورد برنامه‌های اقتصادی کشور، تلویزیون ملی روسیه نسبت به انتشار یک برنامه مستند نیم ساعته اقدام کرد که تصویری سراسر منفی از اشاعه فساد در منطقه ارائه می‌کرد. برای دستگاه سیاسی اداره‌کننده کالینینگراد تردیدی وجود نداشت که نمایش این فیلم چیزی جز توطئه علیه منطقه نبود. مقامات کالینینگراد، آنچه که شواهد نیز چنین حکم می‌کرد، شخصیت‌های صاحب نفوذ مسکو و سنت پترزبورگ را مسئول ترتیب دادن چنین نمایشی دانسته مورد نکوهش قرار دادند. هدف از چنین کاری ضربه به برنامه توسعه دهساله کالینینگراد و ایجاد چنان شرایط بدی در کالینینگراد بود که شخصیت‌های ذی‌نفوذ بیرون از منطقه بتوانند وارد آنجا شده دارایی‌های اقتصادی و پولساز آن را به قیمت‌های ناازل تحت تملک خود درآورند.^(۴۷)

پرم

در پرم فرماندار شاغل ایگومنف^۱ در ۴ دسامبر انتخابات را می‌بازد اما سلسله رویدادهای عجیبی که به شکست او منجر شد در واقع در پاییز ۲۰۰۰ بر ملا گشت. ایگومنف که در انتخابات دسامبر ۱۹۹۶ با ۶۵٪ آرا برای بار دوم به فرمانداری برگزیده شده بود، شهرت داشت که فرمانداری آرام، ثابت و عملگراست. در حقیقت ایگومنف می‌توانست به راحتی انتخابات ۲۰۰۰ را با به کار بستن ابتکار بلگورود^۲ مجدداً برنده شود. در انتخابات قبل برای مجلس محلی در

1. Igumnov

2. Belgorod initiative

دسامبر ۱۹۹۷ نامزدهای طرفدار ایگومنف ۲۲ کرسی از ۴۰ کرسی مجلس را تصاحب کرده بودند.^(۴۸) بدون تردید اگر ایگومنف از مجلس محلی می‌خواست که با جلو انداختن تاریخ انتخابات فرمانداری موجبات پیروزی او را فراهم آورند بخصوص که این جلو انداختن با انتخاب ۲۶ مارس ریاست جمهوری همزمان می‌شد چنین می‌کردند و این درست شبیه کاری بود که فرماندار سرگینکف^۱ که از نجابت اخلاقی کمتری برخوردار بود انجام داد و مجلس را وادار کرد انتخابات کیروف را جلو انداختند و او مجدداً به فرمانداری انتخاب شد.

اما ایگومنف یک‌بارہ در سپتامبر ۲۰۰۰ خود را درگیر گرفتاری رسواکننده‌ای دید که علیه او برانگیخته شده بود و در آن دختر او به اختلاس از اموال دولتی متهم شده بود.^(۴۹) بازپرسی‌های قانونی از دختر او علناً توسط یکی از مخالفان ایگومنف در انتخاباتی که در پیش بود توسط پاول آنوخین^۲، یک نماینده مجلس دوما از پرم و مالک شرکت نفتی کوچک پرم، ترتیب داده شده بود. این افتضاح که شرح آن در نشریه *نزاویسیما* یا *گازتا* درج شده بود نیز در نگاه محلی تلاشی به‌نظر آمد که از سوی صاحب ثروت غیر محلی، برزوسکی^۳، برای کمک به انتخاب یک فرد وفادار به خود، آنوخین، که قرار بود کمک کند و بر دارایی‌های اقتصادی پولساز پرم چنگ اندازد طراحی شده بود.^(۵۰) در دفاع از دختر خود و انکار هر نوع خلافکاری، ایگومنف برآشفته در ۱۶ اکتبر در تلویزیون پرم ظاهر شد. او به جای آن کسی را که فکر می‌کرد از طرفداران پروپاقرص خودش است، شهردار شهر پرم یوری تروتنف^۴، معرفی کرد و از او خواست که خود را کاندیدای فرمانداری کند.^(۵۱) در چرخشی از موضع قبلی خود - که احتمالاً بر اثر تشویق الکساندر ولوشین^۵، رئیس دفتر ریاست جمهوری پوتین صورت گرفت - تنها پنج روز پس از ظاهر شدن در تلویزیون و ارائه چنان نطق آتشینی در انصراف از شرکت در انتخابات او اظهار داشت که در رأی خود تجدیدنظر کرده است و در انتخابات فرمانداری برای انتخاب شدن مجدد شرکت خواهد کرد. مشکلی که او بعد از آن پیدا کرد این بود که دیگر نتوانست کسی را که تا پیش از این از

1. Sergeenkov

2. Pavel Anokhin

3. Boris Berezovsky

4. Yurii Trutnev

5. Aleksandr Voloshin

طرفداران او بود یعنی تروتنف را به خروج از رقابت انتخاباتی راضی کند.

درج مرتب مقالاتی مبنی بر فساد گسترده ایگومنف در یک نشریه هفتگی پرم، گوبرنیسکی وستی^۱، در اکتبر ۲۰۰۰ نیز به وخیم تر شدن وضع وی دامن زد. مقالات بی مهابائی که ایگومنف و دستیاران سیاسی او را، به طیف گسترده‌ای از فساد متهم می‌کرد توسط سرگئی لویتان^۲، یک رقیب سیاسی دیرینه ایگومنف که دوبار در ۱۹۹۶ و ۲۰۰۰ برای پست فرمانداری با او رقابت کرده بود و موفق نشده بود انتشار داده می‌شد. (۵۲)

هرگز هیچ اتهامی رسماً علیه ایگومنف و دختر او به عمل نیامد، و بازپرسی در مورد اختلاس گزارش داده شده پرونده‌اش بسته شد. دادستان پیشین منطقه که مجبور شده بود به جرم این که سعی کرده است در حمایت از ایگومنف بر بازپرسی از این پرونده سرپوش بگذارد استعفا بدهد سه ماه بعد از انتخابات مدعی شد که این‌ها همه توطئه‌ای بوده که علیه او و ایگومنف چیده شده تا آنها را از مقام خود برکنار کنند. (۵۳)

به هر حال، با این که اتهام علیه دختر او بی پایه بود، کنار کشیدن ایگومنف از انتخابات پاییز ۲۰۰۰ و برگشت مجدد او به آن تأثیر خودش را برجای گذاشته او را نزد صاحبان قدرت اقتصادی پرم به مهره‌ای که تاریخ مصرفش گذشته است مبدل کرد. صداقت که او از ۱۹۹۶ تا آن زمان از خود نشان داده بود اینک هر دو نزد رأی‌دهندگان مورد سؤال قرار گرفته بود. حداقل این که برد او دیگر به اندازه چند ماه پیش قطعی به نظر نمی‌رسید. تصور احتمال باخت او در مقابل فردی نظیر آنوخین که به سبب^۳ مرتبط بود موقعیت و وضعیت لوکاویل پرم را که در دوران فرمانداری ایگومنف امتیازاتی برای خود به هم زده بود تهدید می‌کرد. این تهدید را باید در چارچوب بافت سیاسی پرم در کل و نقش لوکاویل پرم به‌طور خاص مورد بررسی قرار داد. تصمیم‌گیری میان نخبگان سیاسی و اقتصادی پرم بعد از تحولی که در ۱۹۹۱ در روسیه به وقوع پیوسته بود براساس اجماع نظری میان نخبگان محلی صورت می‌گرفت. (۵۴) یک رابطه همکاری متکی بر توسعه تجاری و صنعتی منطقه میان نخبگان سیاسی و مدیران اقتصادی و

1. Gubernskie Vesti
3. Sibneft

2. Sergei Levitan

سرمایه‌داران و تولیدکنندگان از ویژگی خاصی برخوردار شده بود. مطالعه مقایسه‌ای توسط محققان سیاسی روسیه در ۱۹۹۸ که رژیم‌های سیاسی مناطق مختلف را مورد بررسی قرار داده بودند وضعیت روستف یکپارچه تحت رهبری فرماندار ویکتور چوب^۱ را با پرم که تصمیم‌گیری در آن به مراکز تصمیم‌گیری متعدد مرتبط می‌شد کاملاً در نقطه مقابل هم قرار می‌داد. (۵۵) از ۱۹۹۱ به این طرف جامعه نخبگان اقتصادی پرم تحت تسلط گرداندگان اقتصادی متمایل به غرب درآمده است که آنان هریک کار تجاری تولیدی خود را به سبک اصلاحات بازاری به وجود آورده بودند. دستگاه‌های حکومت محلی در شهرهای پرم مصوبات قانونی و بنیادهای مالی خاص خود را ایجاد کرده و لابی‌سازی را در درون منطقه برای دفاع از منافع شهرهای خود به وجود آورده حتی به آن شکل رسمی انجمن سران شهرداری‌های پرم نام داده بودند. شهرهای پرم نظیر برزنیکی و سولیکامسک^۲ با پایتخت پرم رقابت می‌کردند. یک تعادل قدرتی بر نحوه سیاستگذاری در میان جماعت صاحب سرمایه و صنعت با گروه نخبگان سیاسی محلی منطقه پرم ایجاد شده بود. بافت ثابت روابط سیاسی میان جماعت تولیدکننده سرمایه‌دار با نخبگان سیاسی به موفقیت پرم به‌عنوان یکی از پیشرفته‌ترین مناطق صنعتی در اورال و جذاب‌ترین منطقه برای سرمایه‌گذاران خارجی در روسیه کمک شایانی کرده بود.

در درون خود پرم، چندین بخش اقتصادی از جمله کارخانه ساخت موتور هواپیما در پرم، صنایع دفاعی و شرکت‌های نفت و گاز با یکدیگر رقابت می‌کردند. اما در میان همه اینها بخش تولیدی صنعتی پرنفوذتر از همه لوک اوایل پرم بود. از مدیران نمونه جوان صنایع تولیدی متمایل به غرب در میان نخبگان اقتصادی پرم اندره کوزیایف^۳، مدیر عامل ۳۵ ساله پرم لوک اوایل است. با توجه به اهمیت نفت در اقتصاد محلی و موقعیتش در سال ۲۰۰۱ به عنوان رئیس بخش نظارت بر عملیات بین‌المللی لوک اوایل، کوزیایف به این اشتها یافته بود که یکی از بانفوذترین افراد منطقه است. او تنها یک شخصیت برجسته اقتصادی نبود بلکه در عین حال بازیگر سیاسی ماهری بود که ریاست کمیته سیاست‌گذاری اقتصادی و مالیاتی در مجلس محلی

1. Victor Chub

2. Solikamsk

3. Andrei Kuzyaev

را نیز برعهده داشت. در نتیجه کوزیایف به‌طور مدام در بررسی‌های ماهانه مجلات تخصصی که این اواخر توسط مطبوعات پرم صورت می‌گرفت به‌عنوان سومین و حتی اغلب به‌عنوان دومین فرد قدرتمند پس از فرماندار قرار داده می‌شد. (۵۶)

تروتنف^۱ حالا به نامزد علنی لوک اوایل و کوزیایف مبدل شده بود. تروتنف مدیر سرمایه‌دار موقعی بود که قبل از انتخاب شدن به عنوان شهردار ثروت خود را از طریق راه‌اندازی فروشگاه‌های زنجیره‌ای مواد غذایی به سبک غربی به هم زده بود. تروتنف با چهره‌ای جوان همچنین به دلیل این که توانسته بود با اکثریت ۶۲٪ آرا به‌عنوان شهردار پایتخت پرم انتخاب شود یک کالای سیاسی تضمین شده به حساب می‌آمد. وی در ۱۹۹۶ توانسته بود در انتخابات بر شهردار وقت منطقه که او نیز نامزد بود فائق آید. به عنوان نامزد فرمانداری، تروتنف با ابهاماتی که اینک ایگومنف از نظر صداقت و ثبات اراده با آن روبرو بود مواجه نبود. حداقل مسأله این بود که لوک اوایل و کوزیایف اینک از ترس باختن ایگومنف به آنوخین که هیچ تعهد و وابستگی به آنها نداشت و برعکس بیشتر مدافع منافع سینفنت و غیر محلی‌هایی نظیر برزفسکی بود ترجیح می‌دادند تروتنف را به‌عنوان کسی که باید از او حمایت کرد در نظر بگیرند.

ایگومنف به آرامی کنار نرفت. مسأله خنده‌دار در این انتخابات این بود که در آن یک حامی و یک مورد حمایت در مقابل هم قرار گرفته بودند و رأی‌دهندگان را در انتخاب بین دو نفر که هر دو جزو سرشناسان منطقه بودند دچار مشکل ساختند. به قول یک تحلیلگر سیاسی اوضاع پرم به انتخابات آن خصوصیت «نبرد سنگین وزن‌ها» را بخشیده بود. (۵۷) یک ماه قبل از رأی‌گیری ایگومنف یک شرکت وارد در امور مبارزات انتخاباتی را از مسکو استخدام کرد تا به او در مبارزات و در طراحی نحوه حمله به آنوخین و تروتنف کمک نمایند. به کمک این شرکت یک تارنما^۲ در اینترنت برای حمایت از ایگومنف ایجاد شد که عنوان «اطلاعات صادقانه درباره انتخابات پرم» را یدک می‌کشید. (۵۸) در هفته‌های قبل از انتخابات در این تارنما نتیجه یک نظرسنجی انتشار یافت که نشان می‌داد ایگومنف با ۱۵ امتیاز از تروتنف جلوتر است. در این

1. Trutnev

2. Webpage

تارنما همچنین عنوان شده بود که تروتنف کارگران و کارمندان شهرداری را به اجبار وادار ساخته برای مبارزه انتخاباتی او کار کنند. این تارنما همچنین تبلیغات زیادی راجع به توفیقات ایگومنف در دوران تصدی پست فرمانداریش داشت و از جمله به متعادل سازی بودجه در ۱۹۹۹ و توانایی او در ایجاد ارتباطی سازنده با جماعت صاحب سرمایه و تولیدکننده اشاره می کرد. تروتنف متقابلاً از حمله مستقیم به ایگومنف خودداری ورزید اما کارمندان او گزارشی منتشر ساخته و در آن بودجه محلی را که مطابق نظر ایگومنف تنظیم شده بود به زیر سؤال بردند. خود تروتنف از حد همین شعار که «لازم است تغییری در فرمانداری صورت گیرد» فراتر نرفت.

این که نقش لوک اوایل پرم و کوزیایف^۱ در این مسأله چه بود معلوم نیست اما آنچه روشن است این است که در روز انتخابات تروتنف با برتری ۵۱٪ به ۳۶٪ آرای ایگومنف را شکست داد و به جای او به سمت فرمانداری پرم انتخاب شد. حضور در «نبرد سنگین وزن ها» بسیار خوب بود و بیش از ۵۰٪ واجدین شرایط حق رأی در انتخابات شرکت کردند. این درست همانند پیروزی چشمگیر ایگومنف در انتخابات ۱۹۹۶ بود که با ۶۵٪ آرا بر رقیب خود پیروز شده بود. یک ارزیابی انجام گرفته بعد از انتخابات پیروزی تروتنف را به تصمیم گیری منطقی و بخردانه اکثریت رأی دهندگان پرم نسبت می دهد.^(۵۹) رأی دهندگان به سوابق کار تروتنف از ۱۹۹۶ به این طرف توجه کرده دیده بودند او مدیری فهمیده و کارآمد و برخوردار از مهارت سیاسی است که توانسته طی مدت شهرداریش وضع شهر را به کلی دگرگون نماید. سن و شکل ظاهر هم در این انتخابات بی تأثیر نبود. تروتنف ۲۰ سال از ایگومنف جوانتر و از او به مراتب پرتحرک تر و شاداب تر می نمود و همین شادابی و جوانی بود که بخصوص مورد توجه رأی دهندگان جوان شهری قرار داشت. هر چند ایگومنف آرای روستاییان و شهرهای کوچک را برد، تروتنف با پیروزی چشمگیر بیش از ۷۵٪ آرای شهرهای بزرگ پرم را به خود اختصاص داد.^(۶۰)

بعد از انتخابات، پرم به وضعیت تعادلی اجماع نظر قبلی که به دنبال اقتضاحات مطرح شده علیه ایگومنف تا حدودی برهم خورده بود برگشت. ایگومنف هم توسط شرکت نفتی پرم

1. Kuzyaev

لوک اوایل به دریافت یک «چتر نجات طلایی» مفتخر شد و به سمت رئیس مجمع مدیران شرکت منصوب شد. تروتنف خیلی سریع در صدد رفع صدمات وارده برآمد و طی مصاحبه‌ای دو سه روز بعد از انتخابات اعلام داشت که با ایگومنف صحبت کرده و گفته است که بی تمایل نیست از نظرات و مشورت‌های او بهره‌مند گردد.^(۶۱) تروتنف در عین حال تمام معاونین خود در شهرداری را به سمت معاونانش در فرمانداری منصوب کرد. این همان تیم جوانان صاحب مقام پیشین (کم‌سومول سابق) بودند که تروتنف از خیلی پیش از ۱۹۹۱ از زمان وارد شدن در کار و کسب خصوصی و موفقیت در آن تا دوران شهرداری با آنها کار کرده بود.

سیاست‌های اقتصادی تروتنف هم پس از آن حکایت از اجماع نظر و توافق نظر بیشتری با جمع افراد با نفوذ اقتصادی منطقه داشت. تروتنف بلافاصله قویاً از امضای معاهده جدید با لوک اوایل جهت اکتشاف نفت در جمهوری کومی و در منطقه خودمختار کومی پرمیاتسکی^۱ در مرزهای شمالی پرم دفاع کرد و انعقاد آن را تسریع بخشید. چنین امری تأییدی بر این نظر بود که بین کارتل نفتی و دستگاه فرمانداری از دوران ایگومنف به این طرف روابط ویژه‌ای برقرار بود.^(۶۲) در ارتباط با گاز پرم، تروتنف موفق شد یکی از معاونین فرمانداری خود را به عنوان مدیر عامل شرکت گاز منطقه‌ای پرم منصوب نماید و به این ترتیب نرخ پایین گاز را برای صاحبان صنایع و مصرف‌کنندگان محلی تضمین نماید. برای کسب چنین موفقیتی تروتنف حاضر شد اجازه دهد بخشی از سهام شرکت گاز منطقه‌ای پرم که به دولت محلی تعلق داشت در معرض فروش قرار گیرد.^(۶۳) اینک با این که از دوران فرمانداری او مدت کوتاهی پیش نمی‌گذرد، تروتنف با استعداد برخوردار از یک طرز تفکر کاملاً سامان یافته با ۴۴ سال سن که کمی کمتر از سن رئیس جمهور یوتین است، خیلی زیاد به دلیل مهارتی که در مذاکرات و چانه‌زنی‌ها از خود نشان داده است مورد تحسین و تمجید تحلیلگران قرار گرفته به طوری که از هم اکنون در سطح ملی از او به عنوان نخست‌وزیر آتی روسیه صحبت می‌شود.^(۶۴)

1. Komi Permyatsky

ولگاگراد

در ولگاگراد فرماندار شاغل ماکسیوتا^۱ حاضر نشد پیش‌بینی‌ای را که در ابتدای سال شده بود و حکایت از شکست قریب‌الوقوع او در انتخابات فرمانداری داشت بپذیرد. (۶۵) به‌رغم پیش‌بینی‌ها او با در صد ناچیزی پیشی بر رقیبان دو نامزد قوی دیگر را پشت سر گذاشت و برنده انتخابات شد. برابر تغییری که در قوانین انتخاباتی فدراسیون داده شده بود اکثریت نسبی آرا برای بردن در انتخابات کفایت می‌کرد که او ۳۶٪ از کل آراء را به‌دست آورد. دو نفر از دیگر نامزدها هزینه مالی هنگفتی را برای انتخاب شدن خرج کردند که با استفاده از امکانات رسانه‌ای حملات گسترده‌ای علیه ماکسیوتا صورت داده و در عین حال تا حد شکایت و طرح دعوی قضایی مبنی بر تخلف در انتخابات پیش رفتند.

یکی از این دو نفر - اولگ ساوچنکو^۲، که بعد از ماکسیوتا در مقام دوم قرار گرفت و ۲۸٪ آرا را کسب کرد، اهل ولگاگراد نبود و صرفاً در همان اواخر در مارس ۲۰۰۰ وارد جریان سیاسی منطقه شده بود. او قبلاً مقدار زیادی سهام کارخانه لوله‌سازی ولژسکی^۳ را خریداری کرده بود که به همین خاطر از قدرت کنترلی بر مدیریت این کارخانه برخوردار شده و در نهایت به ریاست هیأت مدیره این مؤسسه تولیدی پرسود برگزیده شده بود. (۶۶) ساوچنکو که تنها ۴۴ سال سن داشت یک نمونه بارز از آدم‌های جدید روس بود که ثروت خود را از راه مسافرت‌های مکرر تجاری به سنگاپور و وارد کردن کامپیوتر از آن کشور به دست آورده بود. بعدها ساوچنکو یک شرکت نفت و گاز به هم زده و بخت خود را به شرکت پر قدرت نفتی سیبنفت [نفت سیبری] و میلیارد معروف رومن أبراموویچ^۴ گره زده بود. ساوچنکو پیش از نامزد شدن برای فرمانداری ولگاگراد معاون فرماندار شهر چوکوتکا^۵ بود و گفته می‌شد پول هنگفتی را که در جریان رقابت انتخاباتی برای فرمانداری ولگاگراد خرج می‌کرد در آنجا هنگامی که رئیس صندوق توسعه چوکوتکا بود به جیب زده بود. (۶۷)

1. Maksyuta
3. Volzhskii
5. Chokotka

2. Oleg Savchenko
4. Roman Abramovich

سومین رقیب عمده ماکسیوتا، شهردار ولگاگراد یوری چخوف بود. در حقیقت شهردار ولگاگراد از ۱۹۹۱ به این طرف در منطقه به همان اندازه ماکسیوتا شناخته شده و آشنا بود. او به حمایت قوی طرفدارانش در شهر خود امید زیادی داشت و در انتخابات ۱۹۹۶ با اتکا بر همین حمایت در دور اول بر ماکسیوتا پیشی جسته و تنها در دور دوم با اختلاف ضعیفی به او باخت بود. برنده شدن در انتخابات مجدد شهرداری در سال ۱۹۹۹ نشان می داد که او نظر رأی دهندگان را با خود دارد. در جریان مبارزه بر سر پست شهرداری چخوف از موقعیت به مراتب بهتری نسبت به رقیبش یوگنی ایشچنکو^۱، یک نماینده ۲۶ ساله مجلس دوما که به حزب لیبرال دموکرات ژیرنفسکی وابسته بود، برخوردار بود. ایشچنکو، اساساً مایل بود برای پست فرمانداری ولگاگراد مبارزه کند اما بعد کنار کشید و تمام پرسنل و امکانات مالی خود را در اختیار اولگ ساوچنکو قرارداد.

حتی بدون این رقبای قوی هم، ماکسیوتا برای انتخاب مجدد به فرماندار می بایستی به تلاش و کوشش زیادی دست می زد.^(۶۸) او در شروع سال انتخابات به رغم برخی توفیقات اقتصادی از محبوبیت بسیار پایینی در میان مردم برخوردار بود. تولید اقتصادی در منطقه در سالهای ۲۰۰۰-۱۹۹۹ پس از پشت سر گذاشتن بحران ملی ۱۹۹۸ و کاهش شدید ارزش پول دوباره به بهبودی نهاده و روبه افزایش بود. درآمدهای مالیاتی فرستاده شده برای مسکو در مقابل کمک های مالی که از مرکز دریافت می کرد چنان بود که در سال ۲۰۰۰ ولگاگراد را به یک کمک دهنده به دولت مرکزی مبدل ساخته بود. اما از طرف دیگر بهبود اقتصادی ولگاگراد در یک دوره مشابه خیلی کمتر از مناطق همجوار محلی در سامارا و ساراتف^۲ تحت فرمانداری تیتف^۳ و ایاتسکف^۴ بود و به همین سبب مخالفان در طول انتخابات روی این مقایسه منفی تأکید زیادی به عمل می آورند. کارت مثبت اقتصادی ماکسیوتا توافقی بود که او با لوک اویل به عمل آورده بود و توانسته بود در قبال موافقت با واگذاری سهم انحصاری به آن شرکت برای ایجاد ایستگاه های پمپ بنزین و دادن کمک مالی به توسعه احداث خطوط لوله خود از آن شرکت برای

1. Ivegenii Ishchenko
3. Titov

2. Saratov
4. Ayatskov

روستاییان ولگاگرد نفت و گاز مجانی بگیرد. به هر حال با توجه به وابستگی علنی ماکسیوتا به لوک اویل از یک سو و وابستگی رقیب عمده اش ساوچنکو به سیبنفت و آبراموویچ بحث انتخابات بین ماکسیوتا و ساوچنکو بیش از آن که انتخابی بین یک فرماندار شاغل با یک نامزد جدید باشد از نظر رأی دهندگان رقابتی میان دو شرکت نفتی عظیم کشور بود. (۶۹)

مهمتر از آن این که ماکسیوتا در این زمان پایگاه حمایتی سیاسی خود را که حزب کمونیست بود از دست داده بود. به رغم عضویت اسمی اش در حزب کمونیست و دین سیاسی که به این حزب در جریان برد انتخاباتی سال ۱۹۹۶ داشت، ماکسیوتا با در پیش گرفتن سیاست‌های اقتصاد بازار و خودداری از انتصاب افراد حزب کمونیست در پست‌های فرمانداری در واقع عملاً خود را از این حزب جدا ساخته بود. در سال ۲۰۰۰ کمونیست‌های مجلس محلی خود را اقلیتی می‌دیدند که می‌باید رودرروی فرماندار کمونیستی که از خود آنها بود قرار گیرند. در شهر ولگا گرد نمایندگان کمونیست به اقلیت ناچیزی مبدل شده بودند که از ۲۱ کرسی قبلی تنها ۶ کرسی در دست آنها باقی مانده بود. (۷۰)

در چنین شرایطی بود که ماکسیوتا انتخابات ۲۴ دسامبر را برد. در این انتخابات بیشتر از ۵۰٪ واجدین شرایط و کسانی که از آنها برای شرکت در انتخابات ثبت نام کرده بودند شرکت کردند. با این حال، پیروزی او را نمی‌توان صرفاً به این که مجلس محلی در سال ۲۰۰۰ مقررات انتخاب شدن فرماندار را تغییر داد نسبت داد. چنانچه انتخابات براساس اکثریت آرا صورت می‌گرفت و به دور دوم هم کشیده می‌شد باز احتمال قوی آن بود که ماکسیوتا برنده آن باشد. به دلایل زیاد، وضعیت نامناسب مالی و تبلیغاتی وی نسبت به رقبایش دلیل پیروزی اصلی او در این انتخابات بود. (۷۱) در مقایسه با ساوچنکوی برخوردار از امکانات مالی و تبلیغاتی فوق‌العاده و مطرح شدن چخوف که تمام تلاش انتخاباتیشان را روی حمله به فرماندار متمرکز کرده بودند ماکسیوتا به این خاطر بر رقبایش پیشی گرفت که توانست مبارزه انتخاباتی بهتری را صورت دهد. به طور مشخص در میان این سه، ماکسیوتا انتخاب قابل پیش‌بینی مطمئن‌تری را پیش روی رأی‌دهندگان عمدتاً روستایی قرار می‌داد، روستاییانی که به سرمایه‌دار غیر محلی نوع جدیدالولاده روسی نظیر ساوچنکو در مقابل چخوف کسی که معلوم بود تمام کوشش خود را

متوجه تأمین نظرات سرمایه‌های محلی می‌کند تمایلی نداشتند.

خرج‌های گزاف توسط ساوچنکو در واقع نوعی عکس‌العمل منفی در میان رأی‌دهندگان برانگیخت. اقدام دیگر ساوچنکو در توزیع بیش از حد اوراق تبلیغ انتخاباتی بیشتر آنان را به یاد تبلیغات شرکت‌های سرمایه‌گذاری میانداخت و صرفاً به ایجاد تأثیر منفی بیشتر نسبت به ساوچنکو منجر می‌شد. این اقدامات موجب شد رأی‌دهندگان فکر کنند ساوچنکو به هر قیمتی که شده می‌خواهد پست فرمانداری را برای خود بخرد. در نقطه مقابل او، مبارزه آرام و کم‌تحرک انتخاباتی ماکسیوتا، موجب بهبود موقعیت او نزد رأی‌دهندگان شد. کم‌کم او بیشتر از آنکه فرماندار سابق باشد فرد اسیر گرفتار آمده‌ای در چنگ رقابت منافع خاص منطقه‌ای دیده شد. این که یک فرماندار به‌عنوان نامزد حزب کمونیست رفتار غیر تبعیض‌آمیزی در پیش گیرد نقطه قوت خوب دیگری برای او بود. خود این قابل قبول بودن او برای رهبری حزب کمونیست محلی، ماکسیوتا را انتخاب‌دوراندیشانه و مطلوب‌تری برای رأی‌دهندگان می‌ساخت. کمی بیش از ۵۰٪ ثبت‌نام‌کنندگان در انتخابات ۲۴ دسامبر شرکت کردند. ماکسیوتا در شرایطی این انتخابات را برد که بدون برخورداری از حمایت حزب کمونیست محلی بیشتر آرای کمونیست‌های روستایی را جلب کرده بود. شهردار چخوف که در طول چهار سال شهرداری دائماً بر سر بودجه این شهر با فرماندار در حال نزاع بود در مقام سوم قرار گرفت و ۱۳٪ آرا را آورد. چخوف چه در مناطق روستایی و چه شهری بجز شهری که در آن شهردار بود شکست سنگینی را از ماکسیوتا متحمل شد. دلیل این نمایش ضعیف این بود که طی این سال‌ها به‌عنوان مدافع سرمایه‌داران شناخته شده بود. آنها همچنین مطمئن نبودند که چنانچه او به پیروزی دست یابد همان اندازه که به شهر خود و سرمایه‌داران توجه نشان می‌داد به دیگر شهرها و روستاییان نیز دلبستگی نشان دهد. برخلاف نتیجه انتخابات در کالینینگراد و پرم، انتخاب مجدد ماکسیوتا به خودی خود مبین تغییر فاحش سیاسی در ولگاگراد نبود. یوری چخوف همچنان شهردار ولگاگراد باقی ماند. انتظار می‌رود او کماکان به نزاع خود با فرماندار ماکسیوتا بر سر بودجه شهر در بودجه عمومی منطقه به جدال ادامه دهد. مالکان مؤسسات تولیدی سرمایه‌داری و بخش‌های اقتصادی متفاوت در منطقه همچنان بر سر تصاحب دارایی‌ها و تأثیر گذاشتن بر سیاست‌های منطقه به

نفع خود ادامه می‌دهند. حزب کمونیست محلی به انتقاد از فرماندار و شهردار می‌پردازد و کماکان اقلیتی ناچیز را در مجالس محلی تشکیل می‌دهد.

از طرف دیگر، در انتخابات ۲۰۰۰، ماکسیوتا مبارزه‌ای واقعی را علیه مخالفانش که با تمام امکانات به میدان آمده بودند صورت داد و توانست تمام برنامه‌های آنها بر ضد خودش را خنثی نماید. او به این دلیل بر رقبایش فائق آمد که مبارزه انتخاباتی بهتری را از آنها به عمل آورده بود و توسط رأی‌دهندگان مورد اعتمادتر و پاسخگوتر جلوه گر گشته بود. در این معنا پیروزی او الگویی از یک پلورالیسم سیاسی را عرضه می‌داشت که به خاطر آن ولگاگرا د همواره در دهه گذشته به عنوان پیشگام داشتن حکومت دموکراتیک در میان دیگر دستگاه‌های حکومتی روسیه شناخته شده است. (۷۲)

نتیجه گیری

مثال‌های کالینینگراد، پرم، و ولگاگرا د بیانگر وضعیت اگر نه ایده‌آل اما تا حدودی دموکراسی‌گونه در بسیاری از مناطق روسیه در دهه نخست تحول در این کشور است. رقابت سیاسی در روسیه بیشتر شکل کثرت‌گرایی نخبگان را دارد تا پلورالیسم جوامع مدنی و فعالیت‌های حزبی مدل دموکراسی غرب. فرایند انتخابات در مناطق روسیه ممکن است همچنانکه تا این زمان بوده است انتقادات زیادی را برانگیزد، با ابهاماتی همراه باشد و سرزنش‌هایی را نثار همه انتخاب‌شوندگان بنماید. رقابت میان خاندان‌های سیاسی و امتیاز بالایی که برنده شدن در آن دارد روند انتخاباتی در مناطق روسیه را به شکلی ساخته که هنوز تا ایده‌آل دموکراتیک غربی خیلی فاصله دارد. این نوع مثبت جدیدی از پلورالیسم است که با وضعیت غیردموکراتیک و غیرپاسخگویانه سیاسی که پوتین مناطق را به آن متهم می‌سازد فاصله دارد. متمایز از اقتدارگرایی گذشته شوروی در این نوع تازه کثرت‌گرایی منافع متنوعی در کار است که علناً با یکدیگر برای تصاحب پست‌ها به مبارزه برمی‌خیزند و در آن رأی‌دهندگان از حق انتخاب واقعی برخوردارند.

هرچند هیچ‌یک از نامزدهای پیروز به هیچ حزب و دسته سیاسی وابسته نیست اما منافع

متنوع هستند که در این مناطق با یکدیگر نزاع می‌کنند. حاصل کار زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که در آن منافع گروه‌های مختلف اجتماعی در فرایند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری لحاظ می‌گردد. در کالینین‌گرا، پرم، و ولگاگرا منافع محلی رقیب هریک خود را در چهره یک نامزد متجلی ساخته بودند. مبارزه خیلی شدید بود. رأی‌دهندگان برای شرکت در انتخابات از انگیزه واقعی برخوردار بودند و به همین خاطر درصد بالایی در انتخابات شرکت جستند. برنده نهایی تا پیش از قرائت آرا نامشخص بود و از همه مهمتر نتیجه انتخابات متضمن تغییر محسوس وضع سیاسی بود.

یادداشت‌ها

۱. در انجام این تحقیق، من بابت کمک مالی که دانشگاه ایوا در ترم دانشگاهی پاییز ۲۰۰۰ در اختیارم قرار داد و بابت تأمین هزینه مسافرتم به روسیه (در سپتامبر و اکتبر ۲۰۰۰) توسط هیأت تحقیق و تبادل بین‌المللی خود را مدیون آنان می‌دانم. همین‌طور باید از دانشگاه اروپایی در سنت پترزبورگ و پروفیسور ولادیمیر گلن در دانشکده علوم سیاسی آن کمال تشکر را بنمایم. یک نسخه از این مقاله در کنوانسیون سالانه انجمن آمریکایی مطالعات اسلاو، ۱۸-۱۵ نوامبر ۲۰۰۱، کریستال سیتی، ویرجینیا ارائه شده بود.
2. Andrei Tsygankov, "Manifestations of Delegative Democracy in Russian Local Politics: What Does it Mean for the Future of Russia?" *Communist and Post-Communist Studies*, 31,4, October - December 1998, pp.329-244.
3. Vladimir Gel'man, Sergei Ryzhenkov & Igor' Semenov, "Saratovskaya oblast': pobeditel' Poluchaet vse", in V. Gel'man et al. (eds), *Rossiia regionov: transformatsiya politicheskikh rezhimov* (Moscow, Ves' Mir, 2000), pp.109-145.
۴. در مورد اصلاحات پوتین به عنوان پاسخی مستقیم به دولت فدرالی ضعیف و رژیم سیاسی غیردموکراتیک مراجعه کنید به: یوجین هاسکی «غلبه بر میراث یلتسین: ولادیمیر پوتین و اصلاحات سیاسی در روسیه»، مقاله ارائه شده در کنگره جهانی VIICCEES، تامپر، فنلاند، ۳ اوت ۲۰۰۰؛ و ریچارد ساکاوا «فدرالیسم جدید و پوتین»، و لئونید اسمیرنیاگین، «استراتژی پوئدرالیسم»، مؤسسه شرق و غرب، بولتن منطقه‌ای روسیه، ۱۱، ۲، ۵ ژوئن ۲۰۰۰.
۵. ۴۶ معاهده با چین امضا شد و به جنگ در ۱۹۹۶ پایان داد اما متعاقباً توسط بورس مسکو در

سپتامبر ۱۹۹۹ نقض گردید. ۴۶مین و آخرین معاهده‌ای که توسط بلتسین با یک منطقه روسیه امضا شد با شهر مسکو در ژوئن ۱۹۹۸ بود.

۶. در مورد تجدید انتخاب ساوچنکو در ماه مه ۱۹۹۹، با به جلو انداختن تاریخ انتخابات برای هشت ماه به طوری که انتخابات محلی فرمانداری با انتخابات نمایندگان ایالتی دو ماه پیش‌بینی می‌شد کمونیست‌ها در آن موقعیت خوبی داشته باشند همزمان نباشد، نگاه کنید به: رومن پیرما «اگراری» مؤسسه کارنگی مسکو، Pro & Contra، ۱، ۵، زمستان ۲۰۰۰، و Belgorodskaya oblast - Politicheskaya situatsiya، Panorama - Moscow, Obshchestvo.ru, 2000. دیگر فرماندارانی که به الگوی بلگورود توسل جسته‌اند تا تجدید انتخابشان را در مبارزه انتخاباتی تضمین کنند عبارتند از: فرماندار کیرف ولادیمیر سرگینکف، که او هم انتخابات را از وقت مقرر در پاییز به مارس ۲۰۰۰ جلو انداخت.

۷. در مورد برکناری ایوانچنکو رقیب اصلی «چوب» درست سه ماه بعد از انتخابات در سپتامبر سال ۲۰۰۱ نگاه کنید: النا استروایتلوا «پنی دروتسیا» ایژوستیا، ۳۰ اوت ۲۰۰۱.

8. Evgeniya Chaliyan, "Predvybornoe shou: dvoynyashki i troinyashki na batute", Bryanskoe vremya (Bryansk), 10 November 2000; and Aleksei Makarkin, "Klonirovanie po-bryanski", Sem dni (electronic version of Segodnya), 7 December 2000.

۹. موقعیت‌هایی مشابه موقعیت روستو در سپتامبر ۲۰۰۱ و نقشه‌ای که نخستین بار توسط فرماندار استرویف در اورال به کار رفت توسط دریا گوسیوا در V Rostove oprobavali upravlyaemuyu demokratiyu در نشریه ورمیانوستی، ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۱ مورد اشاره قرار گرفته است.

۱۰. تولیف احتمالاً از فرماندار تیتف در سامارا تقلید کرده بود که در مارس ۱۹۹۹ استعفا داد و در انتخابات سه ماه بعد برای یک دوره دیگر به فرمانداری برگزیده شد.

11. Vladimir Putin, "Putin Says No Threat of Police State", *Izvestiya*, 14 July 2000 (interview translated in Johnson's Russia List, 16 July 2000); and Vladimir Putin, "Press Conference", 18 July 2001 (translated in Johnson's Russia List, 19 July 2001).

12. Putin, *Izvestiya*, 14 July 2000.

۱۳. در مورد تأثیرات دموکراتیک مقررات جدید تحت حکومت پوتین، تغییر شرایط ثبت احزاب سیاسی و صدور این فرمان که نیمی از کرسی‌ها در تمام مجالس محلی منطقه‌ای می‌باید متناسب با فهرست کاندیداهای هر حزب باشد، نگاه کنید: پاول ایسایف، "Vybory v regional'nye parlamenty budut Prodotiv"، بولتن مؤسسه مطالعات شرق و غرب ۲۰۱۳، ۳ ژوئیه ۲۰۰۱؛ و Vladimir Gel'man مابقی...

۱۴. در میان اختلافات سیاسی علنی بین فرمانداران و شهرداران مناطق طی پنج سال گذشته می‌توان

از جمله به اختلافات نویسیبیرسک (فرماندار موخا رودرویی شهردار تولوکوفسکی)، ولگاگراد (فرماندار ماکسیوتا رودرویی شهردار چخوف)، اومسک (فرماندار پولژایف روی در روی شهردار شچوپکین)، نیژنی‌گراد (فرماندار اسکلیاروف در مقابل شهردار لیدوف)، و کیروف (فرماندار سرگینف در مقابل شهردار کیسلف) اشاره کرد. تولوکوفسکی با شکست موخا در سال ۲۰۰۰ فرماندار شد. چخوف دوبار علیه فرماندار ماکسیوتا دست به رقابت زد که ناموفق بود.

۱۵. در مورد اختلاف بین شرکت‌های مستقر در مسکو با جماعت تجاری و ولگاگراد برای در دست گرفتن کنترل مؤسسات تولیدی پولساز ولگاگراد نگاه کنید به لئونید بارکف "Shantazh s primeneniem zakota" نشریهٔ ورمیا (عصر ما)، ۱۹ فوریه ۲۰۰۱؛ و ایوان کوریل "توسعه نقش گروه‌های مالی در ولگاگراد"، مؤسسه شرق - غرب، گزارش اوضاع داخلی روسیه، ۶، ۱۸، ۱۶ ماه مه ۲۰۰۱. برای مطالعه یک مورد ائتلاف رهبران سیاسی به اتفاق مالکان کارهای تولیدی منطقه علیه یک شرکت مسکو به دلیل دستیابی آن شرکت به صنایع محلی نگاه کنید به گزارش آناستنووا، Dva direktora adroga zavoda, Delovoe Povolzh (ولگاگراد)، ۲ ژوئیه ۲۰۰۱.

۱۶. نمونه‌ای از جنگ سیاسی (در ۲۰۰۱) موردی بود علیه مؤسسه سیستم متحد انرژی و افزایش نرخ توسط فرمانداران نویسیبیرسک، کمروف، و اسمولنسک.

17. Galina Kovalskaya, "Komu investor, a komu oligarkh. Predprinimateli dvinulis' v povod za gubernatorskimi postami. Bez nikh uzhe neuyutno", Itogi, 24 January 2001.

۱۸. در ولگاگراد فرماندار ماکسیوتا مجدداً برگزیده شده دو مدیر اجرایی از مؤسسات وابسته به لوک اوایل منطقه را به عنوان معاونین اول فرمانداری در امور سوخت و انرژی منصوب می‌کند. لوک اوایل در انتخابات ۲۰۰۰ از ماکسیوتا در مقابل رقیب عمده‌اش اولگ ساوچنکو که متحد سیبفت و رومن آبرامویچ بود حمایت کرد. لوک اوایل ولگاگراد پس از آن با کسب امتیازات خاصی از فرماندار ماکسیوتا ترتیبی فراهم آورد تا کمک‌هایی در اختیار کشاورزان ولگاگراد قرار داده شود.

19. A.V. Lukin, "Deokratizatsiya ili Klanizatsiya?" Polis, 2000, 3, pp.61-80.

20. Petr Akopov, "Kommunisty berut vlast", Izvestiya, 30 July 2001.

21. Andrew Konitzer - Smirnov, "Putin's Generals "Take" the Regions?", Johnson's Russia List, 22 January 2001.

22. Robert Dahl, Polyarchy: Participation and Opposition (New Haven, CT, Yale University Press, 1971).

۲۳. در مورد دسترسی به رسانه‌ها از سوی خاندان‌های رقیب محلی جهت در دست گرفتن آنها و استفاده از آنها به نفع کاندیدای خودی نگاه کنید به:

Lyudmila Semina, "The Magnates Open a Second Front". Rossiiskaya Gazeta, 27 October 2000.

24. Gel'man et al. (eds), pp.32-45, 49-52.

۲۵. همان مأخذ صفحات ۵۵-۵۲. به عنوان یک مطالعه موردی از وضع یک منطقه که به الگوی نمونه فرآیند دموکراتیک و رقابت نسبتاً متوازن میان نخبگان محلی مبدل شده است.

۲۶. در مورد اختلافات میان فعالان حقوق مدنی روسیه با هم که به منافع اقتصادی مختلف مرتبط هستند و همچنین در مورد خطر بالقوه برای فعالان سیاسی در انتخابات نگاه کنید به: (کلی مک مان «خطر شخصی فعالیت حزبی»، در یوئل سی موسز، معمای دوران گذار از شوروی (شیکاگو، مؤسسه انتشاراتی بورنهام).

27. Thomas F. Remington, *Politics in Russia* (New York, Longman Publishers, 2002), pp.174-195.

۲۸. خلاصه گزارش انتخابات و اوضاع پس از آن در این سه منطقه بخشی از یک مطالعه گسترده تر سیاست منطقه‌ای راجع به انتخابات در ۱۹ منطقه از ۸۹ منطقه فدراسیون روسیه در ۲۰۰۰-۱۹۹۹ است که توسط نگارنده صورت گرفته است.

۲۹. پارامتر پوتین در حمایت از جنبش مخالف گورینکو را نمی‌توان نادیده گرفت اما تأثیر آن نقش ثانوی داشته است. پوتین علناً در جریان سفری که در ژوئیه ۲۰۰۰ به کالینینگراد و بازدید از مرکز فرماندهی ناوگان بالتیک داشت از شناخت موقعیت گورینکو به عنوان فرماندار سرباز زد. همسر پوتین لودمیلا نیز که متمول کالینینگراد و بزرگ شده آن شهر است نیز در سفر علنی که در سپتامبر ۲۰۰۰ به منطقه داشت کوشید هرگز در انظار عمومی با گورینکو دیده نشود.

30. Igor' Korol'kov, "Kaliningradsкая" Chernaya dyra", *Izvestiya*, 23 April 1999; Yekaterina Vasileva, "TV Report Suggests High Level Corruption in Kaliningrad", East-West Institute, Russian Regional Report, 4, 47, 14 December 1999; and Oksana Aryutova, "Kaliningrad. Vzgl'yad s Zapada", *Kaskad* (Kaliningrad), 16 March 2001.

۳۱. در مورد رسوایی وام بانک در سدنگ نگاه کنید به:

Oksana Aryutova, *Esche dalek chas "ch"*, *Kaskad* (Kaliningrad), 2 February 2001.

32. Marusya Belkina, "Kto nakormit ptichek?", *Kaskad* (Kaliningrad), 12 October 2000.

33. Vladimir Sazonov, "Ideal'noe prestuplenie _ stanet li gubernator Vladimir Egorov souchastnikom deyanii svoikh Leonida Gorbenko i Mikhaila Karetnogo?" *Kaskad* (Kaliningrad), 24, 26, and 27 July 2001.

34. Yekaterina Vasileva, "Increasing Conflict between Kaliningrad Governor,

Opposition", East - West Institute, Russian Regional Report, 4, 14, 15 April 1999; and Yekaterina Vasileva, "TV Report Suggests High Level Corruption in Kaliningrad", East - West Institute, Russian Regional Report, 4, 47, 14 December 1999.

۳۵. گزارشی از یک مطالعه تاریخی در مورد سوابق موضوعات و مواردی که گورینکو را در مقابل مجلس محلی قرار داد را می‌توان در مقاله‌ای که بعد از شکست در انتخابات فرمانداری انتشار یافت مشاهده کرد. گورینکو پس از این شکست عزم خود را جزم کرد که به عنوان نماینده در مجلس محلی انتخاب شود. او به این منظور وارد رقابت انتخاباتی شد اما در اینجا هم شکست خورد چرا که به نظر آمد با سوءاستفاده از مصونیت پارلمانی خود می‌خواهد از چنگ عدالت به واسطه اعمالی که در دوران فرماندار بودن انجام داده بود در امان بماند.

36. Vladimir Abramov, "Kaliningrad Governor Seeks Control Over Local Government, Federal Property", East - West Institute, Russian Regional Report, 5, 15, 15 April 2000.

37. Igor' Korol'kov, "Gubernatorskaya petrushka", Moskovskie novosti, 30 October 2000. Kaliningrad has 90% of the world's entire amber reserves.

۳۸. صنایع شیلات دو نامزد خاص خود را در انتخابات فرمانداری نوامبر ۲۰۰۰ داشتند: رئیس هیأت مدیره اتحادیه ماهیگیران، و سینلنیک رئیس کمیته ایالتی ماهیگیران روسیه. اما نظر عمومی در مورد سینلنیک بر این بود که او به طرفداری از گورینکو و صرفاً برای خارج کردن تعدادی از آراء از دست آگوروف وارد مبارزه انتخاباتی شده است تا دیگری نتواند در دور اول برنده شود. اعمال سینلنیک هم بلافاصله پس از انتخابات و تا پیش از برکناری از سمت خود به عنوان رئیس کمیته ماهیگیری مؤید این نظر است. او در آخرین لحظات تصدی خود بر این پست دستوری را امضا کرد که طی آن گورینکو مجدداً به عنوان رئیس بندر ماهیگیری کالینینگراد، پستی که گورینکو پیش از فرماندار شدن داشت و در ۱۹۹۶ از آن استعفا کرده بود، منصوب شد. به دنبال طرح مسأله به عنوان یک دعوی حقوقی، گورینکو در سپتامبر ۲۰۰۱ توانست از یک دادگاه محلی حکمی بگیرد که بر انتصاب مجددش از سوی سینلنیک به عنوان رئیس بندر ماهیگیری کالینینگراد صحه می‌گذاشت.

۳۹. یکاترینا واسیلیوا، «گروه جدید به دنبال تعیین فرماندار کالینینگراد»، مؤسسه مطالعات شرق - غرب، گزارش منطقه‌ای روسیه، ۵، ۹، ۹ مارس ۲۰۰۰. نماینده ایالتی نیکیتین در واقع اجباراً در وضعیت رقیب انتخاباتی قرار گرفت. صاحب خط کشتیرانی، آنا تولی خلوپتسکی یکی از نخستین معاونین اول فرمانداری بود که توسط فرماندار آگوروف در ۲۰۰۱ منصوب شد.

40. Vladimir Kostomarov, "Ne na togo postavili - progubernatorskii blok Zapad Rossii poterpel sokrushitel'noe porazhenie nav yborakh v oblastnyu dumu", Kaskad

(Kaliningrad), 9 November 2000; and Irina Parshina, "Vyalotekushchii izbiratel" _ v minuvshee voskresen'e Kaliningradtsy neokhotno shli golosovat", *Kaskad* (Kaliningrad), 6 March 2001.

۴۱. ۴۹٪ در دور نخست و ۴۷٪ در دور دوم.

۴۲. در مورد مؤثر بودن حیل‌های کثیف انتخاباتی انجام گرفته توسط کارمندان گورینکو نگاه کنید به:

Oksana Aryutova, *Politikhoradka, Kaskad*, (Kaliningrad), 19 October 2000.

43. Julie Corwin, "Regional Index: Who's Not Working and Who's Not Getting Paid", Radio Free Europe/Radio Liberty, Russian Federation Report, 2, 30, 23 August 2000.

44. Alena Brezitskaya, "Eksperiment beret za gorlo", *Kaskad* (Kaliningrad), 26 January 2001; Evgeniya Ivankova, "Mitingovali pod zvuki "Karmen", *Kaskad* (Kaliningrad), 27 January 2001; and Vladimir Sazonov, "Ekho nedeli: pust' Shul' ts skuchaet, no ne my", *Kaskad* (Kaliningrad), 3 February 2001.

45. Yurii Men, "Bez fal'starta _ Za sto dnei Egorovu udalos' bol'she, Chem Gorbenko za chetyre goda", *Kaskad* (Kaliningrad), 20 March 2001.

46. Garri Pich, "Tochka zreniya: pod znamenem diplomatii", *Kaskad* (Kaliningrad), 20 November 2001. Pich is an American journalist stationed in Kaliningrad who writes on Kaliningrad affairs for *Kaskad*.

47. Irina Shurinova, "Na Kaliningrad opyat' naekhali?", *Kashad* (Kaliningrad), 11 July 2001, and Irina Shurinova, "Oligarkhi mocht oblast' v sortire", *Kaskad* (Kaliningrad), 12 July 2001.

48. Robert Orttung, "Pro-Governor Reformers Sweep Perm", *East-West Institute, Russian Regional Report*, 2, 44, 18 December 1997.

۴۹. در مورد رسوائی نسبت داده شده به ایگومنف و دخترش نگاه کنید به:

Grigorii Volchek, Nosom Kstenke, *Zvezda*, (Perm), 28 November 2000.

50. Nikolai Ivanov, "Lapsha" dlya izbiratelya', *Zvezda* (Perm), 10 November 2000.

51. Prikam'e pered vyborov', *Zvezda* (Perm), 10 October 2000; and "Politika - gryaznoe delo?" *Zvezda* (Perm), 11 October 2000.

52. The Special edition articles can be found on the internet still at <http://www.gubvest.perm.ru>.

53. Vladimir Semenov (interview by Gennadii Selivanov), "Ostavka", *Zvezda* (Perm), 22 February 2001.

54. Mary McAuley, *Russia's Politics of Uncertainty* (Cambridge, Cambridge University Press, 1997), pp.174-197; and Oksana Oracheva, "Perm: Businessmen, Politicians Work Together to Promote Gradual Reform", East- West Institute, *Russian Regional Report*, 3,16,23 April 1998. Also see the characterisation of decision making by the political elite of perm oblast' in *Russian Regional Handbook 2000* (New York, East- West Institute, 2000), pp.425-427.

۵۵. در مورد تفاوت وضعیت چند مرکزی پرم با وضعیت یک مرکزی رستو نگاه کنید به:

Lyubov Fadeeva, "Napoleon i grazhdanskii Kodeks", *Zvezda* (Perm), 28 December 2000.

56. Reitung "Zvezdy": Odin v vyshine, *Zvezda* (Perm), 28 February 2001; Reitung "Zvezdy", *Zvezda* (Perm), 13 March 2001; Reitung Zvezdy: Svoi sredi svoikh, *Zvezda* (Perm), 12 April 2001; Reitung "Zvezdy: Legkoe shevelenie, *Zvezda* (Perm), 16 July 2001; "Politicheskii ezhenedel' nik Novyi kompan on predstavil svoi reitung samykh vliyatel nykh figur v oblasti, *ARN Regions. ru/Rossiia, regiony*, 28 August 2001. On Kuzyaev, Projected as a likely future governor of Perm, see the interview with him Esli byt, tak prezidentom, *Zvezda* (perm), 1 November 2000.

57. Grigorii Bolchek, "Bitva gigantov" v Primkam'e', East - West Institute, *Rossiiskii regional'nyi byulleten*, 2,13,13 November 2000.

58. Chestnoe informatsiya o vyborakh v permi, internet, <http://www.permvibor.org>. One of the sublinks was Igumov's own governor's webpage.

59. Fadeeva, Napoleon...

60. Gubernatorskii vybor', *Zvezda* (Perm), 5 December 2000.

61. Grigorii Volchek, Posle draki kulakami ne mashut, *Zvezda* (Perm), 8 December 2000.

۶۲. امضای این موافقتنامه با تغییر در رهبری Komi - Permyask در مارس ۲۰۰۱ تسهیل شد. گنادی ساولف معاون رئیس اتاق حسابرسی منطقه پرم توانست فرماندار نیکولای پولیانف را که مدت هشت سال پست فرمانداری را در اختیار داشت برکنار کند. این نشان می‌دهد حتی در فقیرترین مناطق روسیه هم مردم چشم بر روی گناه یک دستگاه اداری ضعیف نمی‌بندند.

63. Glavoi predpriyati "Permregiongaz" stanet Igor' Shubin, *ARN Region ru/Rossiya regiony*, 13 July 2001.
64. Vladimir Nikolaev, Prikam'e: minovali pervye 100 dnei novogo gubernatora, East - West Institute, *Rossiiskii regionalnyi byulleten*, 3, 8, 23 April 2001.
65. منبع بسیار خوبی که هر هفته انتخابات و مبارزه نامزدها در انتخابات فرمانداری را از نزدیک نظاره کرده است. مجله الکترونیک و لگاگرا *Politika v litsakh* است که توسط مؤسسه انفورماتیک و لگاگرا تحت نظر روزنامه گورود (شهر) انتشار می‌یافته است. مطالب این مجله هنوز در آرشیو سایت اینترنتی <http://www.volgograd.ru/politics/index.shtml> قابل دسترسی می‌باشد. در هر شماره از این مجله خلاصه‌ای از وضعیت انتخابات و اقدامات نامزدهای انتخابات همراه با بریده. کوتاه شده خیرهای درج شده در رسانه‌ها و تحلیل‌های به عمل آمده در مورد انتخابات آورده شده است.
66. Ivan Kurilla, Volzhskii Pipe Factory Unexpectedly Sold, East - West Institute, *Russian Regional Report*, 5, 11, 22 March 2000.
67. Grigorii Punanov, *Rassledovanie Izvestii: Abramovichu do vostrebovaniya. Kak zarabotat.*
68. در مورد نقاط قوت و ضعف ماکسیوتا و ساوچنکو که از شروع انتخابات در اکتبر و دسامبر مشخص بود می‌توان به مصاحبه ۶ ژوئن خبرنگار رادیو آزادی با ولادیمیر دولین که در ۲۵ مه ۲۰۰۰ از رادیو آزادی پخش شد مراجعه کرد.
69. Andrei Velikolutsky, *Volgogradskie motivy - khleb, nef' i zarplata na privolzhskikh stepakh*, *Nezavisimaya gazeta*, 19 November 2000; and Aleksandr Evrennov, *Bitva na Volge*, *Moskovskie novosti*, 19-25 December 2000.
70. Konstantin L'vov, *Rasstanovka sil - dlya kommunistov konchilos' vremya razbrasyvat' kamni*, *Delovoe Povolzh'e (Volgograd)*, 1 December 1999.
71. Evgenii Byurakov, "Vybory sostoyalis". Chto dal'she?, *Volgograd - Politika v litsakh (Volgograd)*, 26 December 2000; and II'ya Morozov, "Elita sokhranila vlast' - zakonomernost' ili Sluchainost?", *Volgograd - Politika v litsakh (Volgograd)*, 9 January 2001.
72. Joel C. Moses, *Saratov and Volgograd, 1990 - 1992: A Tale of Two Russian Provinces*, in Theodore H. Friedgut & Jeffrey W. Hahn (eds), *Local Power and Post-Soviet Politics* (Armonk, NY, M. E. Sharpe, 1994), pp.96-137; and Gel'man, *Volgogradskaya oblast....*